



کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

۵۰ ریال

۳۰ فروردین ماه ۱۳۶۲

سال دوم - شماره ۱۸

حوزه های حزبی و آکسیون های کارگری

درباره اهمیت آژیتاتور و آژیتاسیون علنی - (قسمت دوم)

۱- اهمیت "سبک کاری" منحن
آژیتاتور:
سخت اهمیت آژیتاتور کمونیست

۲- اهمیت آژیتاتور کمونیست
با به ای وبه اصطلاح "سبک کاری"
مدنظر قرار داد. در این سطح،
بقیه در صفحه ۲

پیام به کارگران انقلابی به مناسبت اول ماه مه

رفقای کارگر!

گرمترین دروهای ما را به
مناسبت فرارسیدن اول ماه مه،
روز جهانی کارگر، بپذیرید. اول
ماه مه روز نمایش عزم استوار طبقه
کارگر جهانی برای رهائی بشریت
ارشدگی سرمایه داری و پایان
سپیدن به مفروفلکت، تبعیض و

بقیه در صفحه ۲

علیه اخراجها!

صفحه ۱۱

کارگران کوره پزخانه
ووظایف ما

صفحه ۱۴

عالمیه

جنگ

پیاپی میم!

صفحه ۲۰

یادداشت های کوتاه

صفحه ۳۶

در صفحات دیگر: صفحه

- ۲۱ - اخبار کارگری
- ۲۲ - در کردستان انقلابی
- ۲۳ - گرامی باد باد جان
- با ختگان راه سوسالیم ۲۱

دادگاههای انقلابی کومه له

ورنجش لیبرالها

بدهد. اگر کسی بخواهد واقعا
معنی این عبارت را در جامعه
امروز دریابد و مدافعتش را،
اعمال واقعی یا دروغین، شناسد
صفحه ۱۷

حقوق بشر هم یکی از آن
مفاهیمی است که از فرط شو
اسفاده می رود تا حتی معنی
حت اللفظی خود را هم از دست

کارگران جهان متحد شوید!

از صفحه ۱

بی حقوقی است. موج کارگران مست کرده‌ای که اول ماه مه هرسال ریسری سرسره‌های سربازان و پاسداران سرما به وز سربگاه هم آکس حکومتی‌های مرجع سوزواری در کشورهای مختلف به حسابها میریزند معنایی جز این ندارد که شمار کارگران جهان منحدنود! دردل توده‌های هر چه بیستری از کارگران طین اسداحت و فریاد آزادی و سراسری رسانو غمرنده تریده است. " استراسیوال " به دهها زبان ، سه سرود وحدت طبقاتی و بین المللی کارگران تبدیل مشود و مسلوبها کارگری که در اول ماه مه در بزرگداشت این روز به حسابها می‌آید ، در افق مقابل خود ، هر قدر هم که سیروهای ارجاعی سوزواری صف آرائی کرده باشند ، هرا سدا ره بلیسی و تانک وره بوش مستقر شده باشد ، ظلیعه روزهای آزادی و سپروزی انقلااب جهانی خود را می بینند .

کارگران به نیروی خود آراد منسود اول ماه مه روز جهانی کارگران برای به خط کردن و نمایش این نیروی عظیم ورهائی بخش است . رزه‌ای که امسال بدسال مبارزات گسترده و چشمگیر طبقه کارگر جهانی در کشورهای مختلف وحشی به مراتب بیشتر برای سوزواری و امیرالیم در سرخواهد داشت . در سالی که گذشت ، جهان تا هدمبارزات طولانی و سخت معدحمان انگلستان ، حوسن بوده‌ای کارگران سا هیوست در افریقای جنوبی و او جگیری مبارزات و اعتراض کارگران و زمکنگان در کشورهای تحت سلطه امیرالیم ، از سودان تا نیلی و بالاخره با افراشته شدن پرچم ۳۵ ساعت کار توسط کارگران آلمان بوده است .

ایران نیز تا هدا و جگیری دور جدیدی از مبارزات اعتراضی کارگران بود . ا حراجیا ، دستگیریها و قلع و قمعهای جمهوری اسلامی که از همان ابتدا پستروتن و فعالترین جنبهای طبقه کارگر را ساه گرفته بود ، به همراه اعمال فشار و کنترل شدید پلیسی در محیط کار ، در ایندناواس کارگران را به عقب براند ، اما در سال گذشته کارگران نشان دادند که بتدریج میروند تا ضربه‌ها را جبران کنند و قدرت تعریف مجدد را بازیابند . اعتصابهای مکرر کارگران کارخانه‌های مختلف در سال گذشته ارچنان ابعاد بیخوردار سود که حتی مطبوعات سراسر نامسور خود رژیم قادر به برده بوشی آن نشده است نمایش قدرت کارگران در برخی حرکات اعتراضی ، نه فقط موجی از امیدواری عمومی به خیزش توده‌ای علیه جمهوری اسلامی را در دل مردم رنده کرد بلکه خود را به مطبوعات و محافل خبری در سطح بین المللی تحمیل کرد . مبارزات کارگران قهرمان کانا دادرای و ذوب آهن آنچنان کوبنده و موثر سود که حتی ابوزیسیون سوزواری را نیز به مجبوسگویی کارگران واداشت .

اول ماه مه امسال روز کارگرانی است که در سال گذشته بیوزه جمهوری اسلامی را چندین بار بخاک مالیده اند . کارگران ایران بار دیگر صحت این حکم را به ثبوت رساننده اند که اعتلای جنبش کارگری محور و رکن هراعتلای انقلابی توده‌ای در ایران است و مبارزه برای سربگونی جمهوری اسلامی تنها و تنها میتواند به رهبری طبقه کارگر و تحت شعارها و سرنامهای انقلابی او به سرانجام رسد . کارگران ایران نشان داده اند که نه تنها در جریان آماده کردن صفوف خود برای فشردن گلوئی جمهوری اسلامی اند ، بلکه این توان را نیز دارند تا رویای شوم تمام ابوزیسیون سوزوایش ، از سلطنت ظلمان تا اسلامون را برای جایگزینی رژیم کنونی با " آلترنا تیو " های بهمان درجه عقب مانده و ارتجاعیشان ، نقش بر آب کنند . در سراسر کارگران ایران رژیمی بحران زده و مستطال فرار دارد . جنگ همه منابح مالی حکومت را تحلیل برده است . دولت ورشکسته که فساد و ارتشاء معارف دولتهای سوزوایشی در آن به اوج بی سابقه‌ای رسیده است ، حتی ظرفیت تصویب بودجه ۱۳۳۱ را هم ندارد . اختلافات درونی بر سر جنگ ، نقش بخش دولتی ، جانشینی خمینی و دهها مساله دیگر ، تا راس این حکومت سرات کرده است . در درون خود رژیم آنها که مار خود را بسته اند سوبی الرحمان جمهوری اسلامی را ممشونند ، خود را کتار می کنند ، ناراضیانی از سیاست جنگ طلبانه رژیم و تلفات و سوع انسانی و مالی جنگ حتی به درون سیروهای مسلح خود حکومت ، از ارتش

اسلامی - آریا مهری تا سپاه پاسداران "ابدشولوزیک" کشیده شده است. از همه وحشتناکتر برای جمهوری اسلامی صدای اعتراض نوده مردم زحمتکش است که با ردیگراز مجلات کارگری شنیده میشود. تظاهرات علیه جنگ، تظاهرات آتشکار علیه جمهوری اسلامی که با کشتن و تیراندازی خاموش نمیشود، همه خیرازا وضاع بحرانی رژیم و بیثروی بیشترکارگران وزحمتکشان ایران میدهد.

در این شرایط اول ماه مه امسال میتواند به روزی تاریخی و سرنوشت ساز بدل شود. کارگران ایران که در بخشهای جدا از هم هریک برای دوره ای در سال گذشته بچم اعتراض عسلی و مبارزه رودرو را برافراشتند، قطعاً در روز اول ماه مه امسال بخاطر بزرگداشت اول ماه مه، بخاطر وحدت کارگران که خواست کل طبقه ماست و برای تشبیت شعارهای سراسری خودی هیچ شبهه ای می توانند این روز را به یک تعطیل عمومی و سراسری بدل کنند. این روز باید به نشانه وحدت اراده کارگران تعطیل شود. اول ماه مه امسال باید به علامت عزم جزم کارگران ایران برای آغاز دورنویسی از مبارزه برای سرنوشتی جمهوری اسلامی و به نشانه فراخوان به تمام زحمتکشان برای پیوستن به مبارزه تحت پرچم آنان تعطیل عمومی و سراسری باشد. در اول ماه مه امسال همه چرخها باید به نشانه آغاز مرگ حکومت جمهوری اسلامی به فرمان طبقه کارگر ایران از حرکت باز ایستد.

رفقای کارگر!

تهران و شهرهای دیگر ایران اینروزها صحنه اعتراضات و تظاهرات پراکنده خیابانی علیه جنگ و ممانت جنگ است. جنگ تنها مصیبت این مردم ستم کشیده نیست. همه آن انگیزه هائی که مردم محروم ایران را در سالهای انقلاب به خیابانها و شورش و قیام می کشانید، هنوز هم موجودند و نه فقط موجودند بلکه با نفرتی عظیم و بی سابقه از حکومت جنایتکاران عجب شده اند. همه این زحمتکشان و محرومان همان کسانی هستند که با شنیدن اخبار اعتصاب و مقاومت کارگران ذوب آهن اصفهان برق امید از چشمانشان می جھید که کارگران صنعتی، رهبران، به میدان آمده اند. بسیاری از اینان با لاف زدن چیزی را که ما کمونیستها از همان ابتدا اعلام کرده بودیم به بیهاشی گزاف آموخته اند. انقلاب تنها به رهبری کارگران به نتیجه خواهد رسید. اینک وقت آنست که پرولتاریای صنعتی و پیشتا زمینا به برجمد آریا به میدان بگذارد و با طرح شعارهای صحیح که جوهر اساسی ترین مطالبات کارگران وزحمتکشان را در خود داشته باشد طبقه کارگر را به ستون فقرات جنبش انقلابی تبدیل کند.

این باشما کمونیستها و کارگران پیشرو آگاه است که توده کارگران در بخشهای صنعتی و کلیدی را به نقش حساس و تاریخی شان آگاه کنید و با همت و ابتکار آنان کاری کنید که شعارهای قطع بی درنگ جنگ، آزادی زندانیان سیاسی، ۴۰ ساعت کار در هفته و آزادی، برابری، حکومت کارگری در هر کارخانه و محله کارگری طنبنین انداز شود و به شعارهای همگانی و وحدت بخش صف پیشرو در جنبش انقلابی تبدیل گردد. آن زمان که طنبنین این شعارها از صنعت نفت و ذوب آهن و از ناسیونال و نورد و نظایر آنها شنیده شود، نقطه عطفی تاریخی در مبارزات طبقه کارگر و سرنوشت انقلاب ایران فرا خواهد رسید. و آنروز که این تظاهرات خیابانی به پشتیبانی از اعتصابهای کارگران صنایع در ایران و در حمایت از شعارهای آنان برپا شود، روزی است که نافوس مرگ جمهوری اسلامی به صدا در آمده است.

رنده با داول ماه مه!

رنده با دهمستگی جهانی طبقه کارگر!

رنده با دسوسالیم!

از صفحه ۱۰

هورمیت بر سر این نیست که برای مثال تعداد درهبران عملی و کارگران صاحب نفوذ در مرفوع ما کم است و باید افزایش یابد. بحث بر سر این است که اصولاً حزب ما، فعالتین حزب در شهرها و حوزه‌های ما باید دارای چنان سنت‌ها و عادات و روش‌های فعالیتی باشد که جذب اینگونه کارگران را امکان‌پذیر میکند. به همین می‌است که قبلاً از ضرورت "هضم" بیده‌های بنام آژینتا تورپرولنتر در سیستم عملی فعالیت‌های حزب صحبت کردیم. روش‌های ما باید چنان باشد که آژینتا تورپرولنتر و رهبر عملی کارگران بتوانند در این سیستم جا بیفتند. کاربسا حزب نه تنها با خصوصیات و نیازهای فعالیت آژینتا تورپرولنتر تناقض نباشد، بلکه برعکس، محیط کاملاً مناسبی برای شکفتن این خصوصیات و تقویت آنها ایجاد کند. سبک کار بوبولیستی، که منطبق با نحوه زیست و اشکال اعتراضی خرده بورژواهای از لحاظ تولیدی منفرد است، طبیعتاً جایی برای یک آژینتا تورپرولنتر و رهبر نبوده‌ای کارگری باقی نمیگذارد. وقتی مبارزه، سیاسی به نوسانی میان اعمال فشار مصلحت‌آمیز بر بورژوازی و عیب‌انگیزی و گورثروپرستی بدل شود، وقتی ابراز وجود خفا با نسی منحصراً شود، وقتی کار مخفی تا حد عملیات توطئه‌گرانه دستجات بریده از جامعه مسخ شود و دخالت در عرصه، علنی مبارزه را کاملاً پیش

مطلقاً منتفی کند، طبیعتاً کارگری صاحب نفوذ و یک رهبر کارگری که نقش خود را تنها میتواند در جلوی صف کارگران بازی کند، جایی در سازمان نمی‌یابد. سه‌په‌په نیست که عظیم‌ترین سازمان‌های بوبولیستی در اوج رونقشان نه تنها فاقد قدرت و نفوذ جمعی مبارزاتی در صنایع بزرگ نظیر صنعت نفت بودند، بلکه حتی از سازمان‌های ورهبری یک‌اعتصاب در یک کارگاه ۵۰ نفره نیز ناتوان بودند و ناآشنا که به اعتراضات و مبارزات به معنی خاص کارگری مربوط میشوند، حداکثر به دنباله‌رو و خیرنگاران آن بدل میشدند. سبک کار حزب سیاسی طبقه کارگر، باید با زیست اقتصادی و اشکال مشخصی مبارزه و اعتراض کارگری سازگار باشد. کارگردار مشکل شدن قدرت می‌باشد. اعتراض انفرادی کارگران بی‌شمار مرتباً مبارزه، متشکل آنها شریکشان است. کارگران با تراهریج فشار نیرومندی در عرصه تولید برخوردارند. از این رو کارخانه و محل تولید یکی از اساسی‌ترین عرصه‌های مبارزه کارگری را تشکیل میدهد و اعتقاد به تشکیل پایه‌ای اعتراض کارگران در اقصی نقاط جهان تبدیل میشود. کارگر برخلاف خرده‌بورژوا یک طبقه اجتماعی و مرتبط با تولید بزرگ است. اعتراض و مبارزه این طبقه تا گزیر اشکال توده‌ای، علنی و رودر رو به خود میگیرد. کارگران را نمیتوان در خانه‌های امن و جوخه‌های زمینی و تیم‌های "چسب قطره‌ای" سازمان داد و انتظار

داشت که همچون کارگران مبارزه کنند. و بالاخره کارگران بمانند یک طبقه، سراسری، در عین حال در زیر مجموعه‌های فابریکی و محلی خاصی جای گرفته‌اند که در هر یک توده، وسیع کارگران رهبری حضوری و محلی خود را سازماندهی می‌کنند. سراسری کارگری ارتباط ناگسسته با سازمان‌دهی و حرکت بخش‌های مختلف این طبقه دارد. کارگران را نمیتوان چون بورژواها خرده‌بورژواها، با علم کردن یک مرجع تقلید و یک دولت در تبعید و نظیر آن از راه دور به خط کرد. سازمان‌دهی ورهبری محلی برای هر عملکرد طبقاتی کارگران، از اعتصاب و قیام تا کنترل کارگری و اعمال برنامه‌ریزی اقتصادی در فردای کسب قدرت، یک امر حیاتی و غیرقابل چشم پوشی است. سبک کار کمونیستی، سبک کاری سازگار با این خصوصیات عینی زیست‌مربط مبارزه طبقه کارگر است. تخاصم جوهری نقد ما به سبک کار بوبولیستی را میتوان در این خلاصه کرد که ما در با فتنیم با پسند آگاهانه و از طریق نقد سنت‌های بورژوازی حاکم برجینش چسب، راه خود را در جهت سازگار کردن شیوه‌های فعالیت حزبی با عینیات حیات تولیدی و مبارزاتی طبقه کارگر بازنیم. بوبولیست‌ها محازند که به هر شکل که میخواهند فشار اجتماعی‌ای را که با بیگانه و موکل آنهاست بسنج و هدایت کنند. ما موظفیم طبقه خود، طبقه کارگر را در آن اشکال و بنا تکیه بر آن مکانیسم‌هایی سازمان بدهیم که به قدرت واقعی طبقه کارگر به

بهترین وجه امکان مادی شدن میدهد. مبارزه، طبقه، کارگر، از اعتصاب تا قیام نا ادا راه جامعه، نیازمند رهبران عملی محلی و آژینتا تورهاست. پس حزب کمونیست باید خودتشکلی از آژینتا تورهای پرولترنیز باشد. تحم رابطه، حزب طبقه بصورت رابطه، دوقطبی، سازمان مخفی، بوده، کارگران یک تصور مکانیکی است. این بیان دیگری از فرمولبندی چریکی "موتور کوچک - موتور بزرگ" است. در جهان واقعی آژینتا تورها و رهبران محلی و خودی با نفوذ آن حلقه ای هستند که حزب مخفی بیثروان طبقه را با توده، وسیع کارگرانی که عمدتاً علناً آموزش میبینند، علناً اعتراض میکنند و علناً متشکل میشوند متصل نگاه میدارد و مربوط میکند. مساله ای که ما با آن روبرو شدیم اینست: در حزب ما و در سبک کار ما چه جایگاهی به این عنصر حیاتی مبارزه پرولتری اختصاص داده شده است؟ آژینتا سنت های فعالیت تشکیلاتی ما بطور طبیعی ظرف مناسباتی را برای ایفای نقش این قشر تعیین کننده در طبقه، کارگر بوجود می آورد؟ آیا حزب ما میتواند دوگانگی وجدائی سنتی میان حزب سیاسی از یکسو و رهبران عملی و علنی از سوی دیگر را از میان بردارد و خود حزب سیاسی را به حزب دربرگیرنده، رهبران کمونیست ما حب نفوذ

محلی بدل کند؟

به این ترتیب بحث حاضرگام دیگری در جهت تدقیق روشهای عملی فعالین محلی و حوزه های حزبی است. مستقل از هراولویت یا کمبود مقطعی، توجه ما به رهبران عملی جنبش کارگری، قابلیت ما در پرورش رهبران کمونیست برای جنبشهای اعتراضی کارگران و بخشهای مختلف طبقه، کارگر و تلاش ما در تبدیل کردن حزب کمونیست به حزب متشکل کننده، این رهبران، یک امر و وظیفه، دائمی و همیشگی است، اعم از اینکه آکسیونهای درکار باشد یا نه. بخش مهمی از تبلیغ و ترویج و سازماندهی روتین حزبی تنها به مدد فعالیت آژینتا تورها امکانپذیر است. ما باید به سمتی برویم که حزب ما بطور طبیعی همواره بخش قابل ملاحظه ای از رهبران عملی جنبش کارگری را در صفوف خود داشته باشد. قابلیت سازماندهی این بخش از طبقه، کارگر، یکی از شاخص های مهم در تشخیص این است آیا واقعاً حزبی به یک جریان در درون طبقه، کارگر تبدیل شده است، یا خیر.

۲ - سلول پایه، حزبی و فعالیت پایه - حزب

حوزه سلول پایه، حزب است، سلولی از حزب که در کارخانه یا محله تشکیل شده است. از این نقطه نظر حوزه وظایف روتین و

تعریف شده ای را برعهده دارد. اما "فعالیت پایه" حزب در کارخانه و محله از حد فعالیت روتین یک سلول فراتر میرود. "فعالیت پایه" حزب، یعنی تبلیغ، ترویج، سازماندهی و رهبری مبارزات در یک کارخانه یا بخش (شامل مجموعه ای از کارخانه ها و محلات کارگری) چیزی بیش از تبلیغ و ترویج و سازماندهی ای است که توسط یک یا چند سلول پایه انجام میشود. آن واحد تشکیلاتی که بنا به تعریف وظیفه، پیش بردن چنین سطحی از فعالیت را دارد دیگر حوزه نیست، بلکه یک کمیته، تشکیلاتی (کمیته) کارخانه، بخش، ناحیه و غیره) است. وظایف تبلیغی، ترویجی و سازماندهی یک حوزه حدود و شرف معینی دارد. میتوان سازماندهی معاف سلول ترویجی، شبکه های توزیع نشریه و جمع آوری کمک های مالی و نظایر آن را از یک حوزه طلب کرد، اما سازماندهی اعتصاب و تظاهرات نمیتوان به همین سادگی از یک حوزه انتظار داشت. اینها دیگر نمیتواند جز وظایف حتمی و لازم الاجرای یک حوزه باشد. اینها دیگر وظیفه کمیته های تشکیلاتی است. بعبارت دیگر با بدبینان و وظایف حوزه، بعنوان یک سلول پایه ما "فعالیت پایه" حزبی یعنی آن کمیت و کیفیتی از فعالیت که از حضور همه جانبه حزب در یک کارخانه یا ناحیه انتظار

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

میرود و تفاوت گذاشت. در مورد اول ما از عملکردهای یک واحد و سلول پایه تشکیلاتی سخن میگوئیم. در مورد دوم بحث بر سر مجموعه آن فعالیت‌هایی است که حزب باید در تحلیل‌های در هر واحد فابریکی و محلی قادر به پیشبرد آن باشد.

اما این نکات چدربطی به مسئله آژیتا تور و آژیتا سیون دارد؟ رابطه مسئله در اینست که تا آنجا که حوزه‌ها به معنی اخص کلمه را مدنظر داریم، نمیتوان بعنوان وظیفه قطعی آنها (یعنی وظیفه‌ای که بدون انجام آن حوزه‌های کاملی نیستند) سازماندهی و هدایت آژیتا تورها را قرار داد. هر حوزه سازمانی موظف نیست حتما یک یا چند رهبرعلنی کارگری را سازمان داده باشد و تغذیه کند. سازماندهی آژیتا تورهای کمونیست بوده‌ای و علنی به معنای فرا ترفتن از محدوده وظایف تعریف شده، یک حوزه است. بنا بر این اولاهواره حوزه‌های متعددی میتواند وجود داشته باشد که فاقد آژیتا تورهای توده‌ای اند، و ثانیا آن حوزه‌هایی که از این امکان و توانا شکی برخوردارند که رهبران عملی جنبش کارگری را در رابطه با خود تحت پرچم حزب کمونیست متشکل کنند، دیگر کمابیش دارند خود را از محدوده یک حوزه فراتر می‌برند. اینجا دیگر یک گام جدی برای شکل گیری ارگانهای بالاتر حزبی (نظیر کمیته‌های کارخانه) دارد برداشته میشود. ما بعنوان یک اصل و به عنوان یک اولویت، معرانه خواهان تشکیل و تکثیر حوزه‌های

پایه و انجام منظم وظایف تعریف شده، حوزه‌ها توسط آنها هستیم. این آن طیف دانشی و آن عنصر همیشگی رشد است که هر فعالیت پیچیده‌تر و مسکامل‌تر حزبی، در هر مرحله از حیات حزب، با تدبیر آن منکسی و اسوار شود. این کار تعطیل بردار نیست و هرگز از اولویت نخواهد افتاد. اما بر مبنای این رشد دانشی در پایه، حزب ما امکان می‌یابد به عرصه‌های "جدیدی" بای بگذارد، و وظایف پیچیده‌تر و ترکیبی تری را در دستور بگذارد و بالاخره اقدام‌های تشکیلاتی مرکب و بالاتری را در هر تشکیلاتی حزب بوجود آورد. جذب سازماندهی آژیتا تورها و پیشبرد امر آژیتاسیون سوده‌ای و رهبری عملی آکسیونها یکی از این عرصه‌هاست.

در این دوره از کار حزب کمونیست، با گذاشتن به این عرصه‌ها و تکمیل دادن به ارگانها و اندامهای عالیتر حزبی یعنی کل تشکیلات حزبی کارخانه با وظایف متنوع آن، قبل از آنکه نتیجه، یک تصمیم "از بالا" و اساسنامه‌ای باشد، نتیجه، یک تکامل و رشد از پائین است. هدف از بحث حاضر آنست که این دورنمای رشد، در یکی از ابعد مهم آن، ترسیم شود.

اما اینکه توجه حوزه‌ها علی‌العموم را به مسئله آژیتا تور و آژیتا سیون توده‌ای جلب میکنیم و در این بحث همه حوزه‌ها را خطاب قرار میدهم، از اینروست که اولاً، کل حوزه‌ها و فعالین حزب را به سمت کار سیاسی (و در مراحل بعد، تشکیلاتی) با رهبران عملی جنبش کارگری جهت بدهیم. اهمیت این فتراز

طبقه باید برای همه ما معلوم باشد، و ثانیا، گامهای بعدی آن حوزه‌هایی را که هم اکنون از امکانات اولیه و توانا شکی لازم برای با گذاشتن به این عرصه، فعالیت برخوردارند، مشخص کنیم. برای بسیاری از حوزه‌ها، بحث ما در حد یک آموزش سبک کار و تاکیدی بربیک جهت گیری عمومی، اما مهم، باقی میماند. برای برخی دیگر، مضامین این بحث میتواند رهنمودی برای عمل مشخص در دوره حاضر باشد.

۳ - ملزومات عمومی و سیاسی جلب آژیتا تورهای کارگری

از آنچه تا همینجا گفتیم روشن است که امر جلب آژیتا تورهای کارگری، یعنی رهبران با نفوذ و با در حال شکل گیری کارگران در سطح کارخانه و محله را نمیتوان به یک مکانیسم ساده عضوگیری تنزل داد. صحبت بر سر یک جهت گیری جدی از طرف ما به این عرصه فعالیت و همینطور ابجا دیک موج حرکت در میان رهبران کارگری و کارگران پیشرو و با نفوذ به سمت کار با حزب است. در محتوای امر، این یک جهت گیری و حرکت سیاسی از هر دو سواست. از طرف ما، این یک جهت گیری به سمت رهبران عملی و توده‌ای برای تاثیر گذاری کمونیستی بر آنان و از طرف رهبران کارگری یک سمت گیری در جهت کار کمونیستی و شکل در سازمان مخفی است. عامل محرکه این جهت گیری از هر دو طرف بهر حال حزب ماست. این ما شیم که به رهبران عملی

روی میآوریم تا کاری کنیم آنها به سمت کمونیسم و حزب کمونیست روی آورند. و این ما شیم که باید ملزومات کار را فراهم کنیم. چگونه؟

الف - حفظ تماس دائمی و آمیختن با محافل کارگران پیشرو:

این محافل همواره وجود دارند. هیچ درجه از اختناق و سرکوب قادر به انحلال و امحاء این محافل نیست. کارگران با تجربه و استخوان خرد کرده در طول سالها راه و رسم حفظ و گسترش این محافل در درون کارگران را آموخته اند. این محافل بر مبنای طبیعی ترین روابط و دردل هزاران تماس روزمره، کارگران در محیط کار و زندگی بقاء خود را حفظ میکنند.

بورژوازی تا کنون تحت هیچ شرایطی قادر نبوده است که کارگران را چنان منفرد و آشفته کند که این روابط بطور جدی مورد مخاطره قرار گیرند. در این روابط محفلی کارگران فعال تر و آگاهتر تبادل نظر میکنند، تصمیم میگیرند و حتی نوعی آموزش مقدمه‌تسی - عموماً در جهت بالابردن درک منافع صنفی - را در میان نموده، کارگران و بویژه کارگران جوان تر به پیش می‌برند. " اتوریته‌ها در این روابط کما بیش شکل میگیرند: بی‌آنکه شکل و تشکیلاتی در کار باشد، رشته‌هایی از دل روابط طبیعی کارگران فعال را بنحوی از آنها، به هم مرتبط میکنند. این محافل کانونهای تشمین‌کننده‌ای در درون طبقه کارگرند.

فعالین حزب، خودمیتوان بخشی از کارگران پیشرو محیط خود،

باید با این محافل بجوشند. هر جا این محافل اشکال جدی تری به خود گرفته باشند، به همان درجه برقراری تماس جدی تر با آنها، همچنان در روابط طبیعی برعهده ما قرار میگیرد. همانطور که قبلاً هم گفتیم، تنها ملاحظات امنیتی میتواند دامنه تماس و آمیختگی طبیعی ما با این محافل را محدود کند. اختلاف نظر ما با این با آن دسته و محفل از کارگران فعال، بهیچوجه نمیتواند دلیلی برای گسستن رابطه، متقابل و کناره‌گیری از آنها باشد.

ب - مطلع نگا داشتن کارگران پیشرو از مواضع و نظرات حزب:

در دل این تماس دائمی، ما باید دائماً نظرات و سیاستهای حزب را بدرون صفوف کارگران پیشرو " پمپ " کنیم. هر کارگر می‌تواند و فعالی باید از نظرات، سیاستها و شعارهای ما مطلع باشد (حتی اگر نسبت به آن نقد داشته باشد). شرط لازم این کار ترویج و تبلیغ ضروری و سیستماتیک نظرات حزب در این محافل (طبیمتاً با در نظر گرفتن سطح امنیتی هر رابطه)، رساندن جزوات پایه و نشریات حزبی بطور دائمی به محافل کارگران پیشرو، معرفی و تشمیت صدای حزب کمونیست ایران در میان کارگران و توضیح دائمی تاکتیکها و شعارهای حزبی در روابط کارگری است. باید کاری کرد که هر کارگر فعال، حزب کمونیست را در شوس و حتی المقدور در جزئیات دیدگاهها و مواضعش بشناسد و در مواجه‌ها هر مسئله جدید خواهان اطلاع از نظر

و جهت‌گیری حزب باشد.

ج - قابلیت ترویج ما رکیسم و نقد نظرات غیر پرولتری:

جهت‌گیری ما به سمت رهبران عملی کارگران باید به پیوستن قطعی آنها به ما رکیسم و سازمانیابی کمونیستی آنان منجر شود. نقد تفکرات غیر پرولتری و تلاش برای رواج ما رکیسم در میان این کارگران، یک وظیفه حیاتی ما است. سطح ترویج ما باید برای تاثیرگذاری جدی بر این کارگران به اندازه کافی بالا باشد. اما این ایداه معنای ترویج نکات انتزاعی و تکرار ساده فرمولبندی‌های کلاسیک ما رکیستی نیست. مروج ما باید بتواند مبانی ما را سی ما رکیسم را به اشکال گوناگون و در تقابل با بروزات مختلف خرافات بورژوازی معنی کند. ما رکیسم زنده، روشن و مرتبط با مسائل جامعه و جهان امروز، این چیزی است که رفقای مروج ما باید بکوشند با خود به میان کارگران ببرند. اما خصوصیات خود مروج نیز مهم است. بویولیم نسبتاً امر ترویج را به روشنفکران و دانشجویان می‌سپرد. روشنفکرانی که اگر نادما رکیسم راه‌تر مطالعه کرده بودند، از زندگی و مبارزه عملی طبقه کارگر مناهدات و تجربیات اندکی داشتند. این مروجین بسندرت میتوانند مجاب کنند و از لحاظ نظری با اتوریته باشند. ترویج آنها با داده‌های زنده کارگرانی که در محافل آنها شرکت میکردند بسندرت ارتباطی یافت. ما باید

مروجینی تربیت کنیم که از این اشکالات مبرا باشند. روشن فکران میتوانند در امر ترویج موثر باشند. مشروط بر آنکه نسبت به زندگی و مبارزه عملی کارگران حساس باشند. مشاهدات غنسی و تجربه ملموسی از این زندگی و مبارزه و زوایای گوناگون آن داشته باشند و علاوه با مسائل و مشغله های کارگران پیشرو بخوبی آشنا باشند. اما ما باید بتوانیم بیش از پیش مروجین خود را از میان خود کارگران آگاه و مجرب تربیت کنیم. نه تنها احاطه تئوریک بلکه همچنین چنگی عملی مروج برای موفقیت او ضروری است.

د - احاطه با مسائل عملی جنبش کارگری و مطالبات کارگران:

هیچ جریانی که حساسیت لازم را در قبال مسائل عملی جنبش کارگری، مطالبات کارگران و موانع سد راه اعتراضات کارگری از خود نشان ندهد نمیتواند به بسط نفوذ خویش در میان کارگران خوشبین باشد. بخشی از این حساسیت از طریق کارگری شدن بافت حزب و نیز کار ردا ئی حوزه ها در میان کارگران بدست می آید. اما این به تنهایی کافی نیست. باید این مسائل را بطور جدی مطالعه و بررسی کرد. باید نسبت به کلیه مسائل جنبش کارگری موضع دقیق و متکی بر اطلاعات و

شناخت کافی داشت. باید روحیات کارگران، تمایلات و مطالبات آنها را شناخت و با مشکلات یک رهبر عملی درسیح و سازماندهی کارگران از نزدیک آشنا شد. هر رفیق حوزه مادر کارخانه و محله باید قادر به تحلیل و حلای مسائل کارگری و نقد دیدگاهها و مواضع انحرافی باشد. هر رفیق ما باید به تدریج به یک مرجع ما حین نظر در تحلیل مسائل جنبش اعتراضی کارگران تبدیل شود. از مسائلی نظیر قانون کار، طرح طبقه بندی، بهره وری، ایمنی محل کار، دستمزدها، سودویزه، مزایا، شرایط کار زنان و غیره گرفته تا آمار و ارقام مربوط به سطح تولید، اشتغال، تراکم کارگران و غیره در کارگاهها و مناطق مختلف باید بطور جدی به مشغله فعالین ما تبدیل شود.

۴ - مسائل عملی و امنیتی در سازماندهی آژینتورها

سازماندهی فعالیت مخفی و حفظ ادا مکاری تشکیلات مخفی حزب در میان کارگران، در شرایط اختناق موجود (که برای کمونیستها شرایط "متعارف" فعالیت محسوب میشود) به سهم خود امر پیچیده و دقیقی است. حال اگر به این تشکیلات آژینتورها و وظایفی که از طریق آنها انجام میشود را اضافه کنیم، آشکار است که بردشواری کار

بمراستب افزوده میشود. اینجا دیگر با تشکیلی روبرو هستیم که برخی عناصر آن عمدتاً بطور علنی فعالیت میکنند، محل کار "روتین" آنها جلالت نسبتاً وسیع کارگری، مجمع عمومی، در اس اعتبارات و اعتراضات و غیره است. بدیهی است که چنین رفقای بنا به تشریف زیر ذره بین پلیس سیاسی قرار میگیرند. هر حرکت آنها با حساسیت از طرف نیروهای جاسوسی و سرکوب پلیس تحت نظر خواهد بود. در این شرایط محدودیتها و مسائل متعددی برای ما مطرح میشود. جذب آژینتورها و تلفیق فعالیت مخفی حوزه های حزبی با فعالیت علنی حزبی که عمدتاً حول محور آژینتورها شکل میگردد، به این ترتیب مستلزم نهادن یک درجه آمادگی، هوشیاری دائمی و قبل از هر چیز یک سبک کار اصولی و جا افتاده کار کمونیستی است. و تازه این حالتی است که ما شرایط را فرض کرده ایم که در آن آژینتورها عناصر حزبی و اعضای رسمی حزبند، مجرب اند، روشهای مبارزه با پلیس سیاسی و حفظ امنیت و ادامه کاری تشکیلات را آموخته اند. در پروسه "جذب آژینتورها، جاسوسی که آژینتورها هنوز دوره انتقالی بیوشن به حزب را طی میکنند، کار از اینهم دشوارتر میشود. برای سهولت بحث، بهتر است ابتدا مشکلات و محدودیت های همان حالت اول، یعنی حالتی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

که مرحله جذب تمام شده و آژیتاتور به جزی از خود تشکیلات حزب تبدیل شده است ، رادر رثوس خود بشما ریم و سپس به ویزگیها و مشکلات خاص دوره انتقالی بپردازیم. چرا که در صورت تجسم صحیح این امر در شکل نهائی خود، درک خصوصیات پیرو سه ای که با ید به حالت نهایی منجر شود، ساده تر خواهد بود. مشکلات و دشواریهای کار ما کدامند؟

الف - تماس آژیتاتور با تشکل مخفی حزبی :

این در واقع مادر همه مسائل دیگر است . هر فعل و انفعالی اعم از آموزش، انتقال تجربه، هدایت و کنترل، دخالت آژیتاتور (بعنوان عضو حزب) در حیات تشکیلات و غیره ، مستلزم تماس منظم و محکم آژیتاتور ها با حوزه های مخفی است . چگونه میتوان این تماس را بدرستی برقرار کرد . چگونه حوزه، حزبی میتواند با رفیق آژیتاتور، که یک رهبر عملی کارگران است و لذا کما بیش بعنوان یک عنصر ثا راضی، مبارز و با حتی " دست چپی" برای پلیس سیاسی شناخته شده است ، بطور منظم تماس داشته باشد بی آنکه امنیت تشکیلات مخفی و آژیتاتور هر دو به خطر افتد .

ب - هدایت آژیتاتور و کنترل و نظارت بر کار او :

کار روتین آژیتاتور تبلیغ

و بسیج کارگران است (حال برای آکسیون یا برای سازماندهی آنان در اشکال مختلف) . این کار با ید بطور روتین تحت هدایت تشکیلات مخفی حزبی انجام شود . اما چگونه ؟ چگونه تشکل مخفی فعالیت عمر عملی کار را در جریان اعتبار ، در جریان سازماندهی مجمع عمومی و با در حین برانگیختن کارگران به اعتراضات معین ، هدایت میکند ؟ این از خصوصیات اصلی کار یک مبلغ توده ای و رهبر عملی کارگران است که در مدت زمان کوتاه ناگزیر از تصمیم گیری های متعدد در قبال مسائل حساسی است (مثلا : آیا اعتبار با ید ادامه میابد ، آیا طرح کار فرما با ید قبول شود ، آیا با ید لحن تبلیغ خود را تعدیل کند ، آیا روحیه کارگران را درست تشخیص داده است و ...) . آژیتاتور در چنین شرایطی نیاز به مشاوره و راهنمودخواهد داشت . تشکیلات مخفی چگونه این نیاز را بر طرف میکند ؟ و هر چه ابعادا ختنساق تند تر باشد ، این مشکل بطور حادتری بروز میکند .

ج - آموزش سیاسی منظم آژیتاتور :

آژیتاتور با ید به سهولت به نشریات حزب دسترسی داشته باشد . با ید بتواند کتاب ها و جزوات لازم را بخواند ، با ید بتواند در جلسات آموزشی شرکت کند . در عین حال ، بعنوان فردی که دشمن نسبت به او حساس است ، با ید

خانه اش پاک باشد . اسناد مدارکی همراه خود و یا در خانه خود نداشته باشد ، روابط تشکیلاتی اش قابل ردیابی نباشد و غیره . این نیاز آژیتاتور چگونه بر طرف میشود ؟

د - شرکت آژیتاتور در فعالیت

درون حزبی :
آژیتاتور بعنوان عضو حزب با ید گزارش بدهد ، در بحثهای درون حزبی شرکت کند، در انتخابات حزبی رای بدهد ، نظر خود را در قبال تصمیم گیریهای جمعی ابراز کند و دهها عمل "درون حزبی" نظیر این . چگونه میتوان یک رهبر عملی و سرشناس را در چنین روابطی قرار داد ، بی آنکه او امنیت تشکیلات مخفی مستقیما به خطر افتد ، ثا ثا ، اطلاعات او از امکانی و عناصر حزبی از محدوده لازم فراتر نرود و ثا ثا ، موقعیت خود او در صورت ضربه خوردن به عناصری از حوزه و با سطوح دیگر تشکیلات تضعیف نشود و کارش فلج نگردد ؟ اینها نیازهای اصلی است که با ید بطور جدی برآورده شود . به اینها میتوان عوامل دیگری را افزود . آژیتاتور ، حتی وقتی ارتباط حزبی او کاملا پوشیده نگا هداشته شده باشد ، دشما بعلت فعالیت خود بعنوان پیشرو کارگران در معرض جرمه ، اخراج و یا دستگیری است . مسائل او بعنوان نا نا آوریک خانواده ، کارگری دیگر مسائل شخصی او نیست ، بلکه یک مسئله حزب است . همینطور

برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی !

باشد، به همان درجه‌ها زمان دادن شبکه، واقعا حزبی، اعم از مخفی و علنی ساده ترخواهد شد. بدرجه‌ای که کارگران معترض افزایش یابند، کارگران معترض کمونیست از موقعیت عملی محکم‌تری برخوردار خواهند شد. بدرجه‌ای که هر معترض به شیوه‌ها و با شعارهای ما سخن بگوید، آژیتا تور رسمی سازمان یافته حزبی درگسترش ابعاد و تحکیم امنیتی فعالیت خود موفق تر خواهد بود. بدین ترتیب استحکام رابطه کارمخفی و علنی و رابطه، حوزه‌ها و آژیتا تورها خود تا حدود زیادی منکی به فعالیت روتین رفقای ما در رواج دادن اندیشه‌ها و سیاست‌های حزب و با لابردن سطح آگای سیاسی عمومی کارگران است.

سوم، مسئله آماجگی و ظرفیت سیاسی، تشکیلاتی و عملی خود حوزه‌هاست. برای جذب یک رهبر عملی کارگری و برای سازماندهی او بعنوان یک آژیتا تور حزبی، که همان وظایف رهبری را به شیوه کمونیستی و تحت اهداف و موازین و انضباط حزبی انجام میدهد، تشکیلات مخفی ما (در این مورد حوزه‌ها) باید توانائی‌های اولیه، خاصی را کب کرده‌باشد. هر حوزه‌ای قادر به چنین سازماندهی نخواهد بود. حوزه‌ها باید زلحاظ سیاسی سطح بالائی داشته‌باشد. قدرت ترویجی خوبی را در خود متمرکز کرده‌باشد و مسائل عملی جنبش کارگری و مطالبات کارگران بخوبی آشنا باشد. حوزه‌ها بدینا خدمتینی

بقیه در صفحه ۱۳

طبیعی" در میان کارگران اشاره کرد. این چیزی است که خرده بورژوازی آنرا "محمل سازی" می‌نامد. برای ما روابط طبیعی، دوستی و آشنائی‌ها و رفت و آمدهای طبیعی میان کارگران، چیزی بسیار فزاین است. اینها مکانیسم‌های واقعی فعل و انفعال درونی طبقه‌است، و به این معنی بخشی از مکانیسم‌های عملی فعالیت خود ما کمونیست‌ها بعنوان بخشی از طبقه نیز هست. این روابط را باید کاملاً جدی گرفت. محافل خانوادگی، دوستی‌ها، تماس‌های تغلی، آشنائی‌های محلی و غیره یکی از ظرف‌های واقعی فعالیت خود ما است. بدرجه‌ای که فعالیت حزب این روابط خود را گسترش داده‌باشد، در این روابط جای گرفته‌باشد و خود به کارگرانی "اجتماعی" با تماس‌های وسیع با هم طبقه‌ای‌های خود بدل شده باشند، کار سازماندهی فعالیت مخفی و علنی هر دو، با سهولت بیشتری پیش میرود. بسیاری از تماس‌ها، آموزش‌ها، گزارش‌گیری‌ها و رهنمودها را میتوان در دل همین "روابط طبیعی" به پیش برد.

دوم، مسئله رشد سطح آگای سیاسی کارگران و افزایش محبوبیت عمومی حزب در میان آنهاست. قبلا هم درباره احاطه شدن حوزه‌ها با قشروسیعی از کارگران دوستدار حزب صحبت کرده‌ایم. بدرجه‌ای که علاقه به حزب کمونیست، سخن گفتن از آن، حمایت کردن حتی لفظی از آن، شنیدن رادیوی آن، جستجو کردن نشریات آن در میان کارگران افزایش یافته

در صورت بروز خطا منبستی، آژیتا تور باید در برده شود. فراهم کردن امکانات لازم در این عرصه نیز یک وظیفه، تشکیلات حزبی است. و مسائل دیگری نظیر اینها، اما پاسخ چیست؟ واضح است که یک پاسخ واحد، مستقل از زمان و مکان و شرایط خاص سیاسی و امنیتی هر دوره وجود ندارد. دوره‌ای را میتوان تصور کرد، مثلا در اوج یک اعتلای انقلابی که آژیتا تور بعنوان عضو حزب، رهبر شورای کارخانه، نماینده کارگران و غیره، نظیر هر عضو دیگر حزب به مراکز حزبی رفت و آمد کند، خود را با در جلسات حوزه، تشکیلاتی خود شرکت کند و با تعلق خود به حزب کمونیست را رسماً در سطح جامعه و به نوده، وسیع کارگران اعلام نماید و سخنران رسمی در میتینگ‌های حزبی باشد. اما فعلاً ما در مرحله دیگری هستیم. در متن یک اختناق شدید و کم‌ما بقه در تاریخ مبارزات کارگری و کمونیستی در سراسر جهان. در اینجا باید سنت‌ها و مکانیسم‌های ویژه‌ای را یافت. بحث ما هم اگر بخواد برای حوزه‌های ما در شرایط موجود راهگشا باشد، باید شرایط امروز را منبستی قرار دهد.

قبل از آنکه به شکل ویژه سازماندهی آژیتا تور و اتصال و فعل و انفعال متغایب تشکیلات مخفی با عناصر علنی کار حزب بپردازیم، باید به چند عامل پایه‌ای و مهم که هر نوع سازماندهی باید با تکیه به آنها انجام بشود اشاره کنیم.

اول، باید به اهمیت "روابط

در مقابل اخراج ها قاطعانه بایستیم

مسارزی که اخراج شده اند را تا همین
نموده اند.

مقاومت و ایستادگی در برابر
اخراج رفقای کارگردران با آن
واحد برحق و کاملاً ضروری و
حیاتی است. این ایستادگی
باید تشدید شود و به شکل سازمان
یافته تری ادامه یابد. اما این
مبارزه محدود ابد کافی نیست و
کارگران نباید تنها به آن بسنده
کنند. کارگران باید در عین
ایستادگی و مقاومت در مقابل هر
اخراج معین و مشخص، همچنین
تلاش کنند تا اعتراضات و مبارزات
خود را در جلوگیری از هر اخراج
با مطالبه "اخراج تنها در صلاحیت
مجمع عمومی کارگران است" توأم
سازند. این مطالبه مبارزات
کارگران را از چهار چوب تنگ
کارخانه ها و فابریکها خارج میسازد
و به آن غلظتی سراسری، متحد و
طبقاتی می بخشد.

مبارزه برای کسب مطالبه "حق
اخراج تنها در صلاحیت مجمع عمومی
کارگران است" مبارزه برای
یک حق طبقاتی است، مبارزه
برای جلوگیری از فعال مایه
بودن بورژوازی در امر اخراج
است. مبارزه برای متنوعیت
اخراج کارگران توسط سرمایه داران
و احوال حق تصمیم گیری نهایی
در همه موارد اخراج بیسه رای
مجمع عمومی کارگران، مبارزه ای
است که طبقه کارگر را به مثابه یک
طبقه بسیج و متشکل و متحد میسازد
تا بورژوازی را از چپزی که او "حق"
طبیعی خود می داند و به وسیله
آن زندگی کارگران را بی هیچ
محدودیتی باز بجه مطامع حریمانه

از رشد و گسترش آنها با تهدید به
اخراج، زندگی سخت و طاقت فرسا
تر کارگران بیکار را در مقابل
چشمان توده های کارگر شاغل
ترسیم میکند تا شاید کارگران
شاغل به زندگی در شرایط سخت و
دشوار موجود تن در دهند و به
بورژوازی تمکین کنند. از طرف
دیگر، در عین حال رژیم اسلامی
در مواجهه با اعتراض کارگری،
قبل از هر چیزی به اخراج کارگران
مبارز و رهبران عملی این گونه
مبارزات دست می زند و تلاش
می کند تا این مبارزات را در نیمه
راه از پیشروان و عناصر آگاه
خود محروم نماید، و به شکست
کشاند.

موارد زیادی بوده است که
کارگران در مقابل این اخراجها
مقاومت کرده و توانسته اند
سرمایه داران و دولت اسلامی او
را وادار کنند تا در مقابل اراده
و اتحاد بیکپارچه کارگران عقب
نشینی کند و کارگران اخراجی
را به سرکار برگرداند. حتی آنجا
که رژیم اسلامی توانسته است
کارگران را بدون هیچ گونه تا مین
اقتصادی اخراج کند، این
اقدامات نیز با سکوت کارگران توأم
نبوده و بدون اعتراض و مقاومت
کارگران صورت نگرفته است. حتی
بعضا کارگران از طریق جمع آوری
کمک های مالی از میان خود،
زندگی نمایندگان کارگران

اعتمادات و اعتراضات کارگران
در کارخانه ها افزایش یافته
و بورژوازی و رژیم اسلامی
برای مقابله و به شکست کشاندن
این مبارزات بیش از پیش به حربه
اخراج متوسل می شوند. این
اعتمادات و مبارزات عکس العمل
طبقه کارگر به عواقب بحران حاد
و عمیق سیاسی - اقتصادی جاری
است. تورم و گرانی مردم
فزاینده، بیکاری وسیع، بی
مسکنی، اختناق و دیکتاتوری،
بی حقوقی سیاسی و اجتماعی،
حمله رژیم اسلامی به سطح معیشت
کارگران از طریق بالا بردن
ساعات کار، فشار برای افزایش
تولید، حذف و بایک کردن از
ساعات صبحانه و نهار از بیک
طرف و از طرف دیگر کاستن از
حقوق و مزایای کارگران به
بها نه های گوناگون، اینها
مجموعاً چنان زندگی فلاکت باری
را به طبقه کارگران تحمیل
نموده که گسترش اعتراضات
کارگری امری کاملاً قابل انتظار
و طبیعی است. کارگران ایران
برای تغییر این شرایط و بهبود
اوضاع خود بجز مبارزه قاطع
علیه بورژوازی و رژیم اسلامی
هیچ راه دیگری را در مقابل خود
ندارند و نمی توانند داشته
باشند.

رژیم اسلامی سرمایه در مقابل
این مبارزات و برای جلوگیری

سودجویی خود می کند، محروم گردانند.

مبارزه کارگران ایران بر علیه اخراج تنها به دوران رژیم اسلامی بر نمی گردد. بورژوازی ایران در دوران شاه نیز از این حربه ضدکارگری بر علیه کارگران همواره سودجسته است. ماده ۳۳ یکی از معروفترین و در عین حال یکی از رسواترین و منفورترین مواد قانون کار شاهنشاهی بود. این ماده ضدکارگری دست بورژوازی را بازگذاشته بود تا به میل خود با انکساکا و استناد به آن کارگران را اخراج و بیکار کند. کارگران همواره خواهان لغو ماده ۳۳ بوده اند و در دوران انقلاب ۵۷ اعتراضات و حملات خود را بر علیه آن شدت بخشیدند. پس از رژیم شاه جانشین خلف او رژیم اسلامی در حراست از سرمایه آنرا بیکار گرفت. در چند ماه پس از قیام رژیم اسلامی بسیاری از شرکتهای ساختمانی و بعضا کارخانجاتی را که صاحبان آن به خارج گریخته بودند را تعطیل نمود و کارگران آنها را اخراج کرد. پس از آن، اخراج عمدتاً جنبه سیاسی پیدا کرد و رژیم اسلامی در هر کجا توانست و در هر کارخانه ای که موفق گشت کارگران را به عقب براند با انکساکا به این ماده ضد

کارگری^۱ و تحت عناوین گوناگون کارگران مبارز و کمونیست را اخراج نمود.

در پیش نویس قانون کار اسلامی قبلی که بورژوازی در پرتو آن قصد داشت و به تلاش ناموفقی مبادرت ورزید تا حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کارگران را تا سطح بی حقوقی بردگان عصر برده داری تنزل دهد و آنرا قانوناً تثبیت کند، نشانه ای از کمترین تعاملات بورژوازی در سرقراری بدوی ترین نوع استثمار طبقه کارگر بود. در ایران بورژوازی حتی امنیت شغلی و قراردادهای دسته جمعی مابین کارگران و سرمایه داران را به رسمیت نمی شناسد. او به کمک قوانین و ابزار سرکوب دولت اسلامی حامی منافعش این حق را برای خود به رسمیت می شناسد که هرگاه اراده کند بتواند به عناوین گوناگون قرارداد خود با کارگران را فسخ نماید و آنها را بدون هیچ گونه تائیدی برای زندگی خود و خانواده هایشان اخراج نماید و زندگی کارگران را دچار مغایرت و بسیاری راه و پرده نابودی کشاند. بورژوازی کوشش میکند تا طبقه کارگر از کمترین حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برخوردار نباشد تا از این طریق بتواند با دست باز

زندگی کارگران و خانواده هایشان را فدای مطامع سودجویانه و ضد انسانی خود کند تا بتواند هنگام رونق اقتصادی و سیما بر ثروت و سرمایه خود بیافزاید و در دوران بحران کارگران را همانند هر کالا و شئی که مصرف شده و مستهلک گشته است، به کناری بیاندازد و آنها را بدون هیچ تائیدی برای ادامه حیاتشان اخراج نماید.

کارگران برای ناکام گذاشتن رژیم اسلامی و بورژوازی در رسیدن به اهدافی که در اقدام به اخراج دنبال می کنند، در مقابله با هر اخراج باید قاطعانه بایستند و با اتحاد یکپارچه و هر چه از زمان یافته تر از گذشته، بورژوازی و رژیم اسلامی را بر سر هم آورد اخراج به عقب نشینی وادار کنند. مبارزات و مقاومت هایی که هم اکنون در بسیاری از کارخانجات در مقابله با اخراج جریان دارد و جریان می یابد باید با مطالبه " ممنوعیت اخراج کارگران توسط سرمایه داران و احاله حق تصمیم گیری نهائی در همه موارد اخراج به رای مجمع عمومی کارگران " توأم گردد، چرا که مبارزات کارگران را از پراکندگی و محصور ماندن در چهار چوب کارخانه ها

بقیه در صفحه ۱۳

۱ - هم اکنون و مادامی که رژیم اسلامی سرمایه موفق به تحمیل پیش نویس قانون کار ضد کارگری به طبقه کارگر نشده (مواد ۲۰، ۳۱ و ۹۸ دست سرمایه داران را به عناوین گوناگون باز و آزاد گذاشته است تا با انکساکا به آن بتوانند کارگران را اخراج کنند)، ماده ۳۳ شاهنشاهی عمل میکند و هنوز پابرجاست.

بیمه بیکاری حق مسلم کارگران است

از صفحه ۱۰

از صفحه ۱۲

شود و در محدوده کارخانه‌ها و فابریکهای معینی عملاً متحقق شد، اما همه اینها نشان می‌دهد که در هر کجا تناسب قوای طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا به نفع طبقه کارگر در حال تغییر بوده، در اختیار گرفتن حقوق اخراج و استخدام توسط کارگران و باارگانهای صاحب‌مصلحت آنان (که ما آنرا مجمع عمومی کارگران می‌دانیم و تبلیغ می‌کنیم) الگو، مطالبه و شعار پیشروی کارگران برسر مسأله اخراج بوده است.

بنابراین چه برای سراسری کردن و طبقاتی کردن مبارزه علیه اخراج در شرایط امروز و چه برای آماده کردن طبقه کارگر برای عمل قاطع در جریان پیشروی آتی در دوره‌های انقلابی باید این شعار را در بین وسیعترین توده‌های کارگر تبلیغ کرد و ذهن کارگران را از هم‌اکنون با شعاری که نشان‌دهنده اقدام فردا در دوره‌های انقلابی است آشنا نمود.

رضا مقدم

بدر می‌آورد، به‌روبا روشی کارگران یک کارخانه در مقابل کارفرمای خود و با دولت اسلامی جنبه عمومی ترو سراسری میبخشد، کارگران را به‌مثابه یک طبقه به منظور مبارزه برای یک حقوق طبقاتی بسیج و متشکل می‌کند و در مقابل کلیه اقشار بورژوازی قرار می‌دهد.

تاریخ مبارزه طبقه کارگر در سطح جهانی بارها شاهد این بوده است که چنین خواستی که ضربه‌ای اساسی بر کنترل سرمایه برپروسه کاروبختی از کنترل کارگر است، توسط کارگران متحقق گشته است. طبقه کارگر روسیه در ۱۹۱۷ بعد از فوریه و بطور جدی تری بعد از اکتبر اجرای این خواست را توسط کمیته‌های کارخانه رسماً و عملاً بدست گرفت. طبقه کارگر ایران در دوران انقلاب ۵۷ در بسیاری از کارخانجات توانست عملاً آنرا متحقق کند. در ایران اگر چه اجرای این خواست بطور سراسری

در امر سازماندهی محافل ترویجی، توزیع نشریات حزب، آموزش کارگران و بطور خلاصه سازماندهی و انجام وظایف روتینی که در حوزۀ "وظایف حوزۀ‌های حزبی" آمده است، پیشرفت کرده باشد. از لحاظ امنیتی روابط خود را کاملاً محکم کرده‌اند و از نظر کمیته نیرو به حد کافی ای رشد کرده‌اند. تعدیه، حفظ تماس، هدایت و سازماندهی آژینت‌نور خود نیاز به صرف انرژی زیادی خواهد داشت. حوزۀ باید این توانائی را داشته باشد که آژینت‌نور را در خدمت حزب فعال کند و نه آنکه خود توسط ماسکالی که از مجرای آژینت‌نور برای آن طرح میشود، بلعیده شود و از انجام وظایف پایه خود نیز باز بماند. واضح است که حتی حوزۀ‌های ضعیف نیز نمیتوانند و نباید نسبت به رهبران عملی کارگری که در محیط فعالیت خود با آنها تماس میگیرند بی تفاوت باشند. اما باید توجه کنند که از تماس با این دسته‌ها از کارگران و انجام وظایف روتین حزبی در رابطه با آنها — سازماندهی آنها بعنوان یک مبلغ توده‌ای حزبی راهی طولانی است. اما بهر حال این راهی است که هر حوزۀ حزبی در ادامه تلاش موفقیت

آمیخته در شکل دادن اولیه به خود دیربازود به آن کام خواهد گذاشت.

(ادامه دارد)

منصور حکمت

برنامه
حزب کمونیست ایران
را بخوانید

بشکل حوزۀ‌های حزبی متشکل شوید!

اهمیت کار در میان کارگران کوره پزخانه‌های کردستان

و وظایف ما

کارگران کوره پزخانه‌ها آفریده‌اند که این شرایط خیلی زود چهره‌شان را تکیه می‌کند، بدن‌هایشان را پیر و شکسته می‌گرداند و از دور زندگی خارج می‌سازد. نابودی انسان و زندگی انسان‌ها به بهای ثروت اندوزی مبتنی انگل به نام سرمایه‌دار، سخن کوتاه، در کوره پزخانه‌ها بیش از هر جای دیگری چهره کرب و کثیف نظام ضد انسانی سرمایه‌داری، نظام مبتنی بر استثمار انسان از انسان، نظام بردگی مزدی، نظامی که به بهای تن‌های و نابودی جسمی و روحی کارگران ثروت می‌اندوزد، با چاشنی خشن‌ترین نوع رابطه کار و سرمایه در یک کشور تحت سلطه، بخوبی و روشنی جلوه‌گراست.

اما این تنها یک چهره از کوره پزخانه‌ها و کارگران کوره پزخانه است. اگر کوره پزخانه‌ها با عریانی تمام شاهد عمق ستم و استثمار بشدت بهیرحمانه کارگران کوره پزخانه‌ها توسط بورژوازی بوده‌اند، شاهد و ناظر چهره‌راسر مبارزه، چهره تسلیم نشده و تسلیم ناشدنی کارگران نیز بوده‌اند. در این نوشته کوتاه مجال بررسی و ذکر اعتمالات و مبارزات و قهرمانی‌های کارگران کوره پزخانه‌های راسر ایران نیست. اما نمی‌شود از مبارزات کارگران کوره پزخانه سخن به میان آورد

بر جنبانه‌ترین نوع استثمار بورژوازی متکی است بخوبی نمایان است. استثمار رحیمانه انسان با بدوی‌ترین نوع ابزار تولید، در سخت‌ترین و غیر انسانی‌ترین شرایط و محیط، خشن‌ترین نوع رابطه کار و سرمایه را به نمایش می‌گذارد. محل زندگی اکثر آنها که در همان محل کوره‌هاست سولولها می‌است که دوران زندگی غارنشینی بشر را به یاد می‌آورد. آنها که کاخها با شمره، رنجشان نباشد است در جمع‌های چند نفره در سپاه چال‌های بی‌روزی زندگی میکنند که بورژوازی آنرا خانه مینامد. بردگانی که صبح از سپاه چال‌های بی‌روزشان بیرون می‌روند، شامگاه با تنی خسته و کوفته از استثمار به سولولهاشان باز می‌گردند تا با طلوع آفتاب دوباره استثمار گردند و ثروت اندوزی برای بورژوازی را آغاز کنند. اینجا علاوه بر همسران، فرزندان کم سن و سال کارگران نیز به خدمت گرفته می‌شوند و بورژوازی با ولع سیری ناپذیری نیروی کار، شیره جان و طراوت و نوجوانیشان را می‌بلعد. و جنبانه‌ترین نوع استثمار توسط بدوی‌ترین نوع ابزار تولید، شدت کار، بی‌بهداشتی، تغذیه بد، بی‌بهره بودن از ابتدائی‌ترین وسائل و تسهیلات زندگی، مجموعه شرایطی است که بورژوازی برای

در راستای سازماندهی حزبی کارگران و زحمتکشان کردستان و ایجاد حوزه‌های حزبی در محل کار و زیست آنها و متکی کردن تشکیلات سازمان کردستان حزب کمونیست ایران بر این حوزه‌ها، کار جدی تشکیلاتی در میان کارگران کوره پزخانه‌های کردستان اهمیت فراوانی دارد. بخش وسیعی از کارگران و زحمتکشان کردستان، کارگران کوره پزخانه‌ها هستند که هر ساله برای کارهای اقمسی نقاط ایران می‌گردند و مدتی از سال در کناره رود و شادوش کارگران و زحمتکشان دیگر بخشهای ایران به کار و مبارزه می‌پردازند. به این اعتبار کارگران کوره پزخانه‌های کردستان در صد قابل توجهی از کل کارگران کوره پزخانه‌های ایران را تشکیل می‌دهند که این آنها را قادر می‌سازد تا منشاء مهم آگاهی و تشکل در میان این بخش از طبقه کارگر ایران گردند. کارگران کوره پزخانه جزء آن بخش از طبقه کارگر ایران هستند که به بدوی‌ترین اشکال ممکن در یک جامعه سرمایه‌داری استثمار می‌گردند. شرایط غیر انسانی کار آنها نه نسبت به اوضاع و احوال طبقه کارگر در اروپا بلکه نسبت به شرایط کار دیگر هم زنجیرانشان در خود ایران هم فوق العاده غیر انسانی و منحصر بفرد است. در کوره پزخانه‌ها چهره کرب و سرمایه در یک کشور تحت سلطه که

و با به عبارت بهتر نمیتوان از تاریخ سراسر مبارزه و خونین جنبش کارگری ایران در رژیم شاه سخن به میان آورد و از مبارزات کارگران کوره پزخانه ها در جنبش دهه بیست و اوائل دهه سی و بیویژه از اعتصاب ۳۰ هزار نفری کارگران کوره پزخانه های تهران برای ۳۰٪ افزایش دستمزد در بیست و سوم خرداد ۱۳۳۸ حرفی نزنند. این اعتصاب که یکی از شکوهمندترین و در عین حال خونین ترین اعتصابات تاریخ مبارزات طبقه کارگر ایران در رژیم شاه بود، نشانه عزم و اراده راسخ کارگران کوره پزخانه برای بهبود اوضاع و احوال خود و در مبارزه علیه بورژوازی است. طبقه کارگر ایران خاطر جان نوازی کارگران کوره پزخانه های تهران را در اعتصاب به خون نشسته ۱۳۳۸ که منجر به کشته شدن ۵۰ تن و دستگیری صدها نفر از همزنجیرانش شد را هرگز فراموش نخواهد کرد.

دردوران رژیم اسلامی نیز کارگران کوره پزخانه ها جزو فعالترین بخشهای طبقه کارگر ایران بوده اند. در طول این مدت شهرهایی نظیر تهران (قرچک - محمودآباد - خاتون آباد) ، ارومیه ، مهاباد ، گنبد ، دزفول ، تبریز ، بوکان ، کرمانشاه ، کاشان و آمل شاهد اعتصابات و مبارزات کارگران کوره پزخانه و

بیویژه شاهد اعتصابات موفق آنها در بهار و تابستان ۵۸ بوده است. یکی از مهمترین اینها مبارزات کارگران کوره پزخانه های آمل است. کارگران کوره پزخانه های آمل در پی مبارزات مداوم و چندین ماهه خود در سال ۵۸ بر سر افزایش دستمزد و پیاره ای مطالبات رفاهی که مقاومت سرمایه داران و حمایت ارگانهای دولتی از سرمایه داران را به همراه داشت ، از سرمایه داران خلع ید کردند. در نوزدهم خرداد ۵۸ شورا های کارگری کوره پزخانه ها طی اطلاعیه ای با امضاء " نمایندگان منتخب کارگران کوره پزخانه های آمل " خبر بدست گرفتن کنترل تولید و توزیع در ۱۱ کوره پزخانه توسط کارگران را ، اعلام میکند و طی همین اطلاعیه از کلیه مردم شهر میخواهد که برای تهیه آجر به دفتر کارفرمایان در شهر رجوع ننکرده و به خود کوره پزخانه ها رجوع کنند و آجر را از شورا های کارگری خریداری نمایند.

اکثریت کارگران کوره پزخانه ها را کارگران فقلی تشکیل میدهند و این یکی از خصوصیات مهم آنهاست. هر سال خیصل عظیمی از فقیرترین اقشار زحمتکش روستا های ایران که در ده از انچنان موقعیت اقتصادی پایداری برخوردار نیستند که بتوانند برای تامین مخارج

زندگی خود بدان متکی باشند ، برای ۶ تا ۷ ماه روانه کوره پزخانه ها می گردند. در این میان هر ساله هزاران تن از کارگران و زحمتکشان کردستان برای کار در کوره پزخانه ها روانه اقصی نقاط ایران میشوند و اینها بخش مهمی از کارگران و زحمت کشان کردستان را تشکیل میدهند. تبلیغ و ترویج و سازماندهی در میان کارگران و زحمتکشان کردستان و از جمله ایجاد حوزه های حزبی در بین آنان که کارگران کوره پزخانه ها را نیز در بر میگیرد برای کلیه فعالین سازمان کردستان حزب ما باید امری ذاتی ، بدیهی و مستقلا دارای اهمیت باشد.

هرساله کارگرانی که برای کار روانه کوره پزخانه ها می شوند گزارشات بسیاری از وضع کوره پزخانه ها و اخبار مبارزات آنها بر ایمان ارسال میدارند که رادیوهای حزبی علاوه بر بخش آنها طی برنامه های ویژه ای به مسائل مشخص کارگران کوره پزخانه ها و مبارزات آنها می پردازند. علاوه بر تاکید بر ادامه این روند آنچه باید در اینجا تاکید شود لزوم فعالیت سیستماتیک و پیگیر تشکیلاتی در میان کارگرانی است که برای کار راهی کوره پزخانه ها می شوند. کار جدی تشکیلاتی در میان کارگران کوره پزخانه ها

کارگران ، به حزب کمونیست ایران پیوندید !

از صفحه ۳۰

بخت .

سردتا ساعت ۶ بعد از ظهر در این جنبه ادامه یافت و بدین ترتیب توطئه دیگری از سوی حزب دمکرات برای زدن ضربه به کومه له به شکست انجامید .

در آخرین لحظات تبرددرجیه "حوتاش" رفیق رحمان ویسی مشهور به رحمان مروارید عضو حزب کمونیست ایران و یکی از فرماندهان جیوروفدا کسار و کارآموده گردان شاه مورد اصابت گلوله افراد حزب دمکرات قرار گرفت و جانش را در راه آزادی مردم زحمتکش و استعمار شده از دست داد .

با درفقا ناصر نظری مقدم و رحمان ویسی فرزندان زحمتکشان کامیاران و جان باختگان راه سوسیالیسم گرامی و راهشان پیروز .

ناحیه سقز:

طبق خبر دیگری از ناحیه سقز یک واحد ارفقای مادر روستای "مازیسن" در ناحیه سقز با افراد حزب دمکرات درگیر میشوند که افراد حزب دمکرات بعد از مدت کوتاهی ناچار به فرار میشوند و روستا را ترک میکنند . ۴ تن از افراد حزب دمکرات بدست رفقای ما اسیر شدند که کریم مهدوی معاون فرمانده نیروهای حزب دمکرات در ناحیه با به جزو آنهاست .



میشوند، هرساله هزاران بیک آگاهی، شکل، کمونیسم و حزب کمونیست ایران را به میان کارگران کوره پزخانه های سراسر ایران خواهد فرستاد .

دوما: اینکه اکثریت کارگران کوره پزخانه ها هنوز یک پا در روستا دارند، آنها را به یکی از مهمترین پلهای ارتباطی پرولتاریای شهری و حزب کمونیست ایران با فقیرترین و زحمتکش ترین اقشار روستایی تبدیل میکند. و این خود به اهمیت فعالیت در بین کارگران کوره پزخانه ها می افزاید. چرا که اینها ناقل مسائل مبارزات کارگری، اهداف طبقه کارگر و حزب کمونیست به روستاها پشان می شوند. این آمادگی را دارند که مسلحان و مروجان حزب ما در روستا ها گردند و پیوند حزب با کارگران و زحمتکشان روستا را بخنای اینها برقرار کنند. نتیجه فعالیت فشرده و متمرکز ما بر روی کارگران کوره پزخانه ها نفوذ کمونیسم و حزب ما را از طریق هزاران کانال استثنایی

رشد و گسترش می دهند.

روفا مقدم

اسفند ۶۲

به دو دلیل اهمیت دارد :
اولا : کارگران کوره پزخانه ها بخشی از طبقه کارگر ایران هستند که در اقصی نقاط ایران استعمار میشوند. حزب ما با اتکال به نفوذ توده ای وسیعی که در بین کارگران و زحمتکشان کردستان دارد و از طریق هزاران نفر از کارگرانی که هرساله به کوره پزخانه ها میروند، از بیشترین امکانات برخوردار است تا نقش بسیار فعال و نسبتا تعیین کننده ای در مبارزات کارگران کوره پزخانه، چه از نظر سازماندهی توده ای (شوراها) و چه در تعیین سیاستها، شعارها و مطالبات آن، در سراسر ایران داشته باشد. چرا که بخشی از سال امکان ارتباط فعال و فعالیت منظم و پیگیر در بین کارگرانی را دارد که برای مدتی در اقصی نقاط کشور پراکنده میگردد، با کارگران و زحمتکشان سایر نقاط کشور تماس می گیرند، در کنار و دوشادوش آنها به کار مبارزه می پردازند. فعالیت جدی، منظم و با برنامه در میان هزاران کارگری که هر ساله از کردستان راهی کوره پزخانه ها

آزادی، برابری حکومت کارگری

از صفحه ۱

دادگاه‌های ...

باید ابتدا این سوال را در مقابل خود قرار دهد: کدام بشر مدافع کدام حقوق کدام بشر است؟ آن عده کثیری که بدون توجه جدی به این سوال در مراسم کمیته ایرانی حقوق بشر به مسائلی تا لوزر صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر در روز ۱۹ آذر ۶۳ در پاریس حضور بهم رساندند قطعاً اکنون به تجربه به اهمیت این نکته پی برده‌اند.

شریه "آزادی ایران" (شماره ۲، دیماه ۶۳) گزارشی از سرگزاری این مراسم چاپ کرده است. فاعداً تم اصلی جلسه می بایست نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی باشد و چنین نیز بوده است. اما یکی از سخنرانان (آقای بیژن حکمت) در ضمن صحبت به تشکیل دادگاه‌های انقلابی در این رابطه از "نقض حقوق بشر" در کردستان سخن می گوید. جای تاسف است که ظاهراً هیچکس از رفقای مادر خارج کشور بنا بر وظیفه رسمی در جلسه حاضر نبوده و با بهر حال در استفاده از فرصتی که لیبرال سازگ دل ما برای تبدیل جلسه به یک سکوی آگاه‌گری کمونیستی و اشاعه نظرات حزب فراهم کرده است، نکوشیده است. اما ظاهراً عده زیادی از حصار این خلا را پر کرده‌اند و با اعتراضات خود به این تعبیر

عجیب از "حقوق بشر"، هیات ریشه مراسم را وادار نموده‌اند که چندین بار به "حمایت از جنبش انقلابی در کردستان" سوگند بخورد.

بهر حال تعمق در پاسخ آقای بیژن حکمت به این اعتراضات بسیار آموزنده خواهد بود. ایشان می گویند: "قوانین شما (کومه‌له) از کجا می‌آید؟ ما محق نیستیم "توابین" را مجازات و یا اعدام کنیم. ما در قوانین خود جرمی بنام "توابین" نداریم. شما بدون اینکه قوانینی در جامعه تدوین شود به مجازات دست زده‌اید. حتی اگر این دادگاه خیلی هم دموکراتیک انجام شده باشد. این خودکامگی است... در اینجا حقوق بشر نقض شده است".

به این می گویند پرخاشگری سانسیتی مانند آنال به واقعه‌ای که حتی حداقلی از فاکت‌ها و اطلاعات در مورد آن نیز مطالعه نشده است. قبل از هر چیز برای اطلاع آقای بیژن حکمت بایست بگوئیم که تاکنون از جانب سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه‌له)، هیچ کس تحت عنوان "تواب" و به اتهام روی گردانی از افکار و عقاید گذشته‌اش مورد محاکمه و مجازات قرار نگرفته است. پذیرش ایده‌ها و افکار کمونیستی و پیوستن به صف انقلاب کمونیستی و حزب کمونیست از نظر ما کاملاً یک امر داوطلبانه است. خروج از حزب کمونیست و پذیرش هر فکر و ایده دیگری نیز نمی‌تواند

از نظر ما جرم محسوب شود. کسی که به اهداف حزب کمونیست ایران و به کمونیسم پشت کند، از حزب خارج می‌شود. همین و بس. در دادگاه‌های کومه‌له نه "توابین"، بلکه کسانی مورد محاکمه قرار گرفته‌اند که متهم به آنند که به اشکال گوناگون به عنصر فعال اجرای سیاست‌ها و اهداف سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی بدل شده‌اند. این افراد متهم‌اند که در تعقیب و دستگیری انقلابیون، در تعقیب و مراقبت‌ها و خانه‌گردی‌های پلیس، در شناسایی زندانیان کمونیست و یا حتی در شکنجه و بازجویی آنها در داخل زندانها فعالانه شرکت کرده‌اند. اینها متهم‌اند به اینکه به فضای رعب و اختناق در درون و بیرون زندان دامن زده‌اند و با لاشه متهم‌اند به اینکه طبق طرح‌های پلیس سیاسی جمهوری اسلامی کوشیده‌اند تا به منظور کسب اطلاعات، انجام فعالیت‌های جاسوسی، خرابکاری و ترور به تشکیلات حزب کمونیست ایران در کردستان نفوذ کنند. اینها متهم‌اند که بر مبنای پرونده‌هایی که از شهادت شهید، اعترافات متهمین و اسناد و مدارک موثق تنظیم شده است. هراتها می‌تواند هنگامی وارد شده است که اسناد و مدارک به اندازه کافی برای آنکه این فرد بعنوان متهم در مقابل دادگاه، قرار بگیرد، موجود بوده است.

اسناد "قانون مجازات‌عوامل و همکاران رژیم جمهوری اسلامی

ایران" و "اصول ناظر بر کار دادگاه‌های انقلابی" مندرج در "پیشرو" شماره ۴، ارگان‌سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (گومه‌له) باروشنی تمام

اصول و اهداف گومه‌له درنگیل این دادگاه‌ها را بیان نموده است و همچنین مشخص کرده است که این دادگاه‌ها به چه منظور و برای محاکمه چه کسانی تشکیل شده است.

این دادگاه‌ها از لحاظ مواردی حاکم بر آن نمونه زنده‌ای از دموکراسی طبقه کارگر است. این دادگاه‌ها مطلقاً علنی اند. هیات منصفه حکم را صادر می‌کند. افراد و نمایندگان گروه‌های مختلف حق شرکت در جلسات دادگاه را داشته‌اند. فرصت کافی برای دفاع به‌منهمن و وکلای آنها داده شده است. حق استیناف به رسمیت شناخته شده است. تشکیل دادگاه‌ها به اطلاع عموم مردم رسیده است تا هرکس بتواند شواهد و مدارک خود را له یا علیه متهم ارائه کند. نه در طول بازپرسی و نه در هیچ مقطع دیگر متهمین تحت کوچک‌ترین فشار جسمی و روانی قرار نگرفته‌اند. اوضاع رفاهی آنها، علیرغم همه محدودیت‌هایی که حزب ما در شرایط جنگی کردستان با آن روبروست، مشابه (اگر نه بهتر از) امکاناتی بوده است که رفقای حزبی ما در همان شرایط و همان محیط از آن بهره‌مندی کردند. به‌رحال اینها اطلاعاتی

است که آقای بیژن حکمت‌ظاهرا برای ایراد خطابه راه‌گم‌کرده خود درباره "نقض حقوق بشر در کردستان" نیازی به آن نداشته است!

بهررو این نکات چندان مهم نیست. این سوال لیبرال معترض ماکه "فوانین شما از کجا میاید" و اینکه "ما حق نیستیم" کسی را محاکمه کنیم مساله مهمتری است. اینجا مفهوم بورژوازی حق و قانون در مقابل طبقه کارگر و کمونیست‌ها و برای بستن دست‌آنها در مبارزه انقلابی علم می‌شود. باید پرسید مگر بقیه فوانین ارگرا می‌آیند؟ از "آسمان"؟ (حی می‌ماهد و با پاهم حرارت نمی‌کند به‌صراحت ایترانگویند)، ار جان لاک؟ یا از جامعه؟ بطور قطع این آخری. اما چگونه؟ خود جوامع چگونه قانون صادر میکنند؟ سهم برده در امپراطوری روم، رعیت و سرف در آسیا و اروپای فئودالی و کارگر مزدی در جامعه سرمایه‌داری، از کوره‌پزخانه‌های ارومیه تا معدن دغال سنگ انگلستان در تدوین و تعیین فوانین جامعه چه‌بوده است؟ قانون و حق در جامعه بورژوازی، نظیر هر جامعه طبقاتی دیگر، بیان و توجیه حقوقی مناسبات واقعی اجتماعی و اقتصادی است که میان طبقات جامعه برقرار است. قانون و حق در جامعه سرمایه‌داری ضوابط حقوقی و اجرایی بورژوازی بمنابیه طبقه حاکمه برای تنظیم مناسبات انقیاد طبقاتی است. اگر

بورژوازی فرقی با دیگر طبقات دارد، دقیقاً در این است‌که‌او، درست همان‌طور که آقای بیژن حکمت می‌خواهند، این فوانین را در "جامعه" و "بنام" "جامعه" تدوین می‌کند تا خملت عربیان طبقاتی آن را تحت پوشش "منافع و اراده جامعه" بپوشاند. این فوانین از منافع طبقاتی خاصی می‌آیند و "حقوق" طبقاتی خاصی را به‌اجرا درمی‌آورند و مداوم می‌بخشند. اگر طبقات فرودست در طول تاریخ نقشی در "تدوین فوانین" داشته‌اند، مفاومت در برابر ترکتاری فوانین طبقات حاکم و تحمیل اطلاعاتی بر آن بوده است. نفسی که انفا از طریق ابزار وجود طبقاتی در برابر فوانین می‌الحال موجود "جامعه" ایفا شده است. هرگونه اشاعه توهم مبسوطی بر وجود یک منبع الهی، ماوراء، بستی و با ماوراء طبقاتی برای "قانون" یک لغاظی توخالی لیبرالی در دفاع از نظام طبقاتی موجود است. "اعلامیه جهانی حقوق بشر" افایان هم در مقدمه خود منشاء و شان نزول طبقاتی خود را اعلام کرده است: **جلوگیری از کسانلیزه شدن ناراضی و اعتراضات اقشار و طبقات تحت‌تسم به اقدامات قهرآمیز و قیام علیه وضع موجود.** فوانین "ما" و "حق محاکمه توسط "ما" هم به‌همین ترتیب "سازل" شده‌اند، و حقانیت خود را از منافع طبقاتی خاصی می‌گیرند. منافع طبقه کارگر.

اما ما برخلاف بورژوازی و سخن گویانش، نظیر آقای بیژن حکمت این منشأ را پرده پوشی نمیکنیم و به آن قدوسیت ماوراء بشری و ماوراء طبقاتی نمی بخشیم. دادگاه‌های ما ادامه قیام علیه وضع موجود است. دادگاه‌های ما عرصه حقوقی (و تا حدود زیادی آموزشی) مبارزه ما بر علیه بورژوازی و بساط سرکوب و استعماری است که برپا داشته است. و منشأ دادگاه‌های ما، قوانین ما و مجازات‌های ما دقیقاً همان منبعمی از "حق" است که ما را مجاز کرده است در صحنه نبرد سیاسی و نظامی دشمن را بی هیچ بازجویی و هیات منصفه‌ای مورد تعرض قرار بدهیم، تولیدش را بخواهیم، پاسگاه و پایگاه و مقرش را بر سرش خراب کنیم و تانک و هلیکوپترش را با سرتشینانش به آتش بکشیم. کسی که دست حزب کمونیست را در محاکمه و مجازات دشمنان انقلاب و آزادی طبقه کارگر می بندد و محاکمه راجع منحصراً بفرود دولت‌ها قلمداد می کند (قوانین چگونه در جامعه تدوین می شوند، آنها درک اینکند منظور بورژوازی بشردوست ما از "جامعه" همان "دولت" است دشوار است؟)، چنین کسی نمیتواند به نفس مبارزه قهرآمیز کارگر و زحمتکش برای آزادی معتضض نباشد.

و بالاخره اگر ایشان نگران درجه آزاد منشی و دامنه حقوق فردی در قوانینی است که بدواً در "نسخ جامعه تدوین نشده‌اند"، باید تذکر داد که دامنه حقوق فردی در قوانین نیز، عیناً نظیر کل بیکر قانون از نیازها و گرایشات طبقه حاکمه ناشی می شود. برای بورژوازی هر حق فردی که به "عوام الناس" اعطاء می شود یا باید به "مرغه" باشد و یا از لحاظ عینی دیگر اجتناب ناپذیر و مقاومت ناپذیر شده باشد. برای طبقه کارگر، آزادی‌های فردی جزئی از انقلاب او برای رهایی کل بشریت و شرط لازم شکل گیری و پیروزی این انقلاب است. قوانین طبقه کارگر، از اینرو رهایی بخش ترین قوانین ممکن اند. "بهبانیه حقوق پابه‌ای زحمتکشان در کردستان" نمونه‌ای از پاسخ حقوقی ما و انعکاسی از این غفلت رهایی بخش مبارزه پرولتری است. مقایسه ساده این بهبانیه با بهبانیه "حقوق بشر آقبابان دامنه واقعی "آزادمنشی" لیبزال‌های ما و عمق ریاکاری آنها در دفاع از حقوق بشر و اعتراض به دادگاه‌های کومه‌له را به خوبی افشاء می‌کند.

خلاصه کنیم. قیام علیه وضع موجود، سازمان یافتن برای قیام و اقدام به مبارزه قهرآمیز برای پیروزی، حق کارگران

"تاریخ رهاشی طبقه ما، پرولتاریا رهای جهانی، با آتش و خون نوشته میشود. شما نه اولین نسل و نه آخرین نسل زندانیان و قربانیان طبقه کارگر در راه رهاشی خواهد بود. از دیوار شیرپاسا ران کمونارها در پاریس، تا سنگفرش‌های خونین پترزبورگ، از با ریکادهای کارگران آلمان تا قتلگاه اوین راهی است که طبقه کارگر برای رهاشی خویش پیموده است. حزب کمونیست ایران، به همراه شما و با تکیه به نیروی طبقه کارگر در راه تحقق این آرمان کمونیستی به پیش میرود." (بمنقل از پیام کنگره موسس حزب کمونیست ایران به زندانیان کمونیست)

و زحمتکشان در نظام سرمایه داری است. تشکیل دادگاه از جانب کومه‌له برای محاکمه مزدوران جمهوری اسلامی، یکی از اشکال استفاده از این "حق" است. هر بهبانیه حقوق بشر در جامعه سرمایه‌داری انتهای قرن بیستم باید "حق" انقلاب قهرآمیز کارگران علیه سرمایه داری را در متن و اساس خود به رسمیت شناخته باشد. به این معنا، مانیفست کمونیست بیانیه حقوق بشر واقعی عصر ماست.

نادر بهنام

مذهب باید بطور کامل و قطعی از دولت جدا گردد

علیه جنگ پناخیزیم!

بر علیه جمهوری اسلامی بالا گرفته است جزئی از این مبارزه تعیین کننده برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی سرمایه در ایران است. کارگران ایران درگسترش و هدایت این مبارزات نقشی حیاتی دارند. باده ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت انقلابی مدا و ماداراتباط با خواست توده های قطع بیدرتنگ جنگ تبلیغ شود. باده سربازان به تترک جبهه ها فرا خوانده شوند و مقاومت جدی در برابر طرح های سربازگیری رژیم تبلیغ و سازماندهی شود. به علاوه ضروری است که اعتراض علیه جنگ بطور فعالی توسط کارگران به مراکز تولیدی و اقتصادی کشیده شود. اعتبار، و باحتی احتظار به اعتبار به مدت معین، دروا حد ها و مراکز تولیدی کلیدی نظیر صنعت نفت با خواست قطع فوری جنگ، تا تاثیر عظیمی در رشد دامنه اعتراضات توده های جاری و کیفیت آن خواهد داشت.

جمهوری اسلامی در جنگ به بن بست رسیده است. حکومت در قبال مسئله جنگ دچار رتزلزل و چند دستگی جدی است. دولت از لحاظ اقتصادی ورشکسته و درمانده است. انزجار از جنگ توده وسیع مردم را فرا گرفته است. عمل اعتراضی سازمان یافته کارگران در صایح کلیدی بر علیه جنگ ضربه ای بسیار تعیین کننده بر بیکر جمهوری اسلامی خواهد بود.

شهر کوچک و بزرگ دیگر، خانه ها و کارخانه ها، مدارس و بیمارستانها، بازارها و غذاخوری ها به گورستان جمعی انسانها تبدیل شده است. محلات بورژوازی تخلیه میشود، اما کارگران و زحمتکشان در خانه و محله خود در تنویش دائمی قتل عام بعدی اند. مادام که بورژوازی ارباب جامعه است، مادام که حیات انسانها تابع منافع خصوصی سرمایه و سرمایه داران است، تهدید مرگبار جنگ جز' دائمی زندگی توده های مردم است. تنها انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر، که جهان را از جنگال نظام اجتماعی بدوی بورژوازی بیرون بکشد، قادر به پایان دادن قطعی به جنگها و مما شب گوناگون آن است. جنگ ایران و عراق باید فوراً خاتمه یابد. این حکم کارگران انقلابی است. طبقه کارگر ایران برای ختم جنگ تنها یک راه می شناسد: سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک جمهوری انقلابی که فوراً و بلا درنگ خواستهای اساسی کارگران و زحمتکشان را به نیروی خود آنان و تحت حاکمیت خود آنان به مورد اجرا درآورد. موج اعتراضات ضد جنگ که امروز در ایران و بویژه در تهران

از نیمه دوم اسفند مرحله تازه ای در جنگ ارتجاعی بورژوازی دو کشور ایران و عراق آغاز شده است. بن بست نظامی و دیپلماتیک جنگ برابعا دتوحش آن افزوده است. بمباران و موثک باران و حشانه شهرها و اماکن مسکونی توسط هر دو طرف، که تا امروز هزاران انسان را به خاک و خون کشیده است، آخرین ارفسان بورژوازی در منطقه برای توده مردم زحمتکش دو کشور است. از ابتدا قربانیان این جنگ زحمتکشان بوده اند. زحمتکشان که به زور، به حکم قوانین ارتجاعی و به ضرب ساران تبلیغاتی عوام فریبی های اسلامی و ناسیونالیستی درجبهه ها و شهرهای مرزی به مسلخ جنگ کشیده شده اند. گویدن مناطق مسکونی و غیرنظامی نیز چیر تازهای در این جنگ نیست. اما این بار کار به مناطق شهری و در عمق خاک دو کشور کشیده شده و تلفات انسانی بمبارانها ابعادی بسیار به یافته است. مردم کشی بلا تبعیض، که دولت های دو کشور به آن فخر میکنند، اینک به شکل اصلی ادامه جنگ بدل شده است. در تهران و بغداد، آبادان و بمره، مرهوان و ذرفول و راهرمزو خرم آباد، مندلی و خانقین و کرکوک و دهها

قطع جنگ، بیدرتنگ، اعلام باید گردد!

اخبار کارگری

اعتصاب کارگران کارخانه فیات برای دریافت حق اضافه تولید

سطح تولید در این کارخانه از اوایل سال گذشته تاکنون به میزان دو برابر افزایش یافته و طی این مدت کارگران برای دریافت حق اضافه تولید در اشکال مختلف دست به اعتراض زده اند. مسئولان کارخانه تحت فشار این اعتراضات به کارگران وعده دادند که تا پایان سال ۶۳ حق اضافه تولید را پرداخت می کنند. اما تاکنون از این بابت حقوقی به کارگران پرداخت نشده است.

کارگران کارخانه فیات در ادامه اعتراضات خود برای دستیابی به این خواست، در تاریخ دوشنبه ۲۹ بهمن ماه دست از کار کشیدند و اعلام اعتصاب کردند. این کار ابتدا از طرف کارگران یکی از قسمتها شروع شد، اما بدنبال آن کارگران سایر بخشها نیز به جمع کارگران اعتصابی پیوستند. دو روز بعد یعنی چهارشنبه همان هفته مدیر تولید به کارخانه آمد و خطاب به کارگران گفت:

"چون تاکنون در این کارخانه حق تولید پرداخت نشده است، متأسفانه از این پس نیز مطابق قانون پرداخت آن غیرقانونی است. دیگر حرفش را هم نزنید."! این صحبت ها بر شدت خشم و اعتراض کارگران افزود. سرانجام مدیر کارخانه تحت فشار این اعتراضات، وادار شد که به کارگران وعده دهد که هر چه زودتر این حقوق را پرداخت می کند. بدنبال این اقدام کارگران به سرکار بازگشتند و بعد از چند روز با ارائه نوشته ای با امضای همه کارگران یکی از شفتها، به مسئولان کارخانه اخطار کردند که هر چه سریعتر باید به این مسأله رسیدگی نمایند.

سرانجام بعد از مدت ها، مبارزه کارگران برای دستیابی به خواست دریافت حق تولید به نتیجه رسید. و این حقوق در اسفندماه به آنها پرداخت شد. اما به کارگران دارای کمتر از ۶ ماه سابقه کار حقوقی تعلق نکرده است.

اخراج

در کارخانه "ایران تایر"

کارگران کارخانه "ایران تایر" در سه شیفت کار می کنند. در ساعات کار هر شیفت اگر کارگری به هردلیلی سرکار حاضر نباشد، کارفرما از کارگران شیفت قبل و یا بعد می خواهد که به جای وی کار کنند تا بدین صورت از کاهش سطح تولید مورد نظر جلوگیری بعمل آورند. کارگران معمولاً بدلیل سطح درآمد نازل و وضعیت اقتصادی فلاکت بارشان به انجام اینکار تن می دهند. علاوه بر آن روش دیگری که به منظور بهره کشی هر چه بیشتر از نیروی کارگران و افزایش تولید در این کارخانه معمول گردیده است، کارگران ماکزیم است. یعنی هر کارگر فقط بعد از انجام ماکزیم کار تعیین شده از طرف کارفرما می تواند کار را تعطیل کند؛ و کنترل این امر نیز توسط سرپرست قسمت با امضاء کردن کارت ساعت کار هر قسمت صورت می گیرد.

در تاریخ ۲۲ دیماه، در قسمت تایر سازی، دو نفر از کارگران، شیفت بعد از ساعات کار خود را اضافه کاری می کنند. بعد از پایان کار یکی از کارگران از دیگری می خواهد که کارت ساعات کار او را امضاء بزند، اما نگهبان قسمت کارت هردو نفر کارگر را بجرم کم کاری ضبط میکند. یکی از آنان را بمدت

کارگران کارخانه فولیران

این کارخانه قطعات فولاد تولید میکند. کارگران آن (که حدود ۱۰۰ نفر هستند) در سه شیفت صبح، بعد از ظهر و شب کار میکنند. کارگران کارخانه "فولیران" همزمان با آغاز کار این کارخانه (در سال ۶۰) به تشکیل مجمع عمومی اقدام نمودند. و از آن هنگام تا کنون بسیاری از مسائل و مشکلات خود را در مجمع عمومی کارگران مطرح میکنند و تصمیمات مجمع توسط نمایندگان کارگران به اطلاع مدیر و مسئولان کارخانه میرسد.

طی یکسال اخیر مسئله پرداخت حقوق از جمله خواستهایی بوده است که کارگران برای دست یافتن به آن، به اشکال گوناگون اعتراض دست زده اند. طی این مدت خواست پرداخت حقوق کارگران در پنجم هر ماه و پرداخت مساعده به آنها در پایان هر ماه، همواره توسط نمایندگان کارگران به مدیریت کارخانه مطرح شده است. کارگران بعد از مدت‌ها تلاش بی‌نتیجه نتوانستند قبول رسمی این خواست را به مدیریت تحویل نمایند. اما هم‌وزن عملاً هنگام دریافت حقوق ما هبا به ما مشکلات زیاده‌بانه‌ها حوئی‌های مکرر مسئولان روبرو هستند و تلاش آنها برای تحقق عملی این خواست ادامه دارد.

در تاریخ ۱۰ بهمن ماه، کارگران تصمیم گرفتند که در اعتراض به این

اعتصاب در کشت و صنعت نوشستر

کارگران کشت و صنعت نوشتر، بدنبال مبارزه برای دریافت حقوق سختی کار و ادامه اعتراضات مکرر خود، در تاریخ ۲۲ دیماه، به مدت ۵ روز دست به اعتصاب زدند. و در نتیجه آن موفق بدیافتن این خواست خود گردیدند. اما مبلغ این دریافتی برای کارگران سطوح مختلف، متفاوت بود و حتی در مورد عده‌ای از کارگران نیز حقوقی از این باب در نظر گرفته نشده بود.

مبارزه برای دستیابی به ابتدائی ترین امکانات

حواستهای دیگری نیز مطرح ساختند. آنها تصمیم به انتخاب نماینده‌ای از جانب خود گرفته و حواستهای خود را از این طریق که شامل مواد زیر بود با کارفرما در میان گذاشتند: ۱ - تعطیل کامل پنج شبه‌ها ۲ - دایر کردن سالن غذاخوری ۳ - پرداخت حقوق کارگران در نیمه‌ماه به صورت مساعده ۴ - گرم نگهداشتن دائمی کارخانه.

سرانجام کارگران در ادامه مبارزه خود موفق به تحقق بخشیدن به یکی از خواستهای خود یعنی تامین گرمای دائمی محیط کار گردیدند. و اعتصاب در تاریخ ۱۷ دیماه به پایان رسید. اما از چگونگی و میزان عملی شدن سایر خواستهای اطلاعی در دست نیست.

بکهنه جرمه می‌کنند و بعد از یک هفته هم تصمیم به اخراج وی می‌گیرند. کارگران این بخت به محض اطلاع از خبر اخراج همکار خود دست از کار می‌کشند. و مجموع کارگران سه شیفت خواستار مراجعت همکار اخراجی شان به سرکار میگردند. سرانجام کارگران پس از تلاش بسیار و اعتراضات بی‌دری موفق به سرگرداندن این کارگرونیبار پس گرفتن حق جرمه‌هایش می‌گردند.

در یک شرکت با فندگی تولیدی واقع در منطقه تهران پارس حدود ۳۰ نفر کارگر کار میکنند. محیط این کارخانه به علت عدم وجود امکانات لازم بهداشتی آلوده است و اکثر کارگران آن مبتلا به بیماری‌های ریوی هستند. افزایش شدت کار و عدم وجود امکانات مناسب بهداشتی و زیستی شرایط طاقت فرسائی را بر آنان تحمیل نموده است.

کارگران این شرکت در تاریخ ۱۶ دیماه گذشته در اعتراض به سرد بودن محیط کار و نبودن نفت و وسایل حرارتی، دست از کار کشیدند و در داخل کارخانه تخمین کردند. مسئولان کارخانه در جواب اعتراض آنها گفتند: "وضع همین است. هر کس مایل است کار کند و هر کس نه به سلامت!" در مقابل این تهدید، کارگران نه تنها عقب نشینی نکردند بلکه

اعتصاب در کارخانه

"ایران ترانسفو"ی زنجان

کارگران این کارخانه - که تعدادشان بالغ بر ۱۰۰۰ نفر است - در ادامه اعتراضات خود برای دریافت حق اضافه کاری در ازاء تولید اضافه، در تاریخ اول بهمن ماه گذشته بمدت ۵ ساعت دست از کار کشیدند. استاندار و امام جمعه شهر به محض اطلاع از این خبر به کارخانه آمده و با کارگران صحبت کردند. آنها وعده دادند که این خواست کارگران را در آینده عملی خواهند ساخت و کارگران نیز تصمیم گرفتند که عجلتاً به سرکار باز گردند.

خبری از کارخانه "قند کوروش" کر

در تاریخ سوم آگست ماه ۷۰ تن از کارگران این کارخانه، اخراج گردیده اند؛ عده ای از آنان را به مرخصی اجباری بدون حقوق فرستاده اند. در میان اخراج شدگان کارگرانی یافت میشوند که دارای بیش از ۵ سال سابقه کار هستند.

شرایط کار در این کارخانه، برای کارگران مشغول بکار هم بسیار سخت و مشقت بار است. در اینجا از تعطیلی پنجشنبه ها خبری نیست و کارگران از تعطیلی روزهای جمعه بطور منظم نیز محروم اند. یعنی کارگران در ماه فقط چهار روز تعطیلی دارند که گاهی وقتها نیز روزهای غیر از پنجشنبه و جمعه است.

و سپس با دادن این اظهار که: "از این پس هم اگر حقوق ما تا پنجم هر ماه پرداخت نشود، از روز ششم ماه تا زمان دریافت حقوق به اعتصاب دست میزنیم"، جلسه آن روز مجمع عمومی را بی پایان رسانیدند. در نتیجه، سرسختی و قاطعیت کارگران در اجرای تصمیمات خود، مسئولان کارخانه همانروز اقدام به پرداخت حقوق کارگران نمودند. بنا بر این کارگران شیفته بعد از ظهر همانروز به سرکار بازگشتند.

در اسفند ماه هم حقوق کارگران در همان تاریخ مقرر پرداخت نگردید. به همین خاطر مطالبات معمولات مجمع عمومی، کارگران بمحض تاخیر در پرداخت حقوق دست از کار کشیدند و بعد از دو روز اعتصاب موفق به دریافت حقوق خود گردیدند. علاوه بر آن سرانجام پس از تلاش فراوان و پیگیری در ادامه، اعتصاب توانستند حقوق کسر شده متعلق به دور روز اعتصاب ماه قبل را نیز - که مدیریت اعلام کرده بود آنرا پرداخت نمیکند - دریافت کنند.

هم اکنون کارگران این کارخانه همچنان در اجرای تصمیم خویش، دایر بر مبارزه برای پرداخت حقوق ماهیانه خود، مصر و پیگیرند. لازم به تذکرات است که در دوره اعتصاب اخیر کلیه کارگران شرکت داشتند.

و ضمیمت، بمدت یک ساعت کار را تعطیل کنند و بعد از آن هم در صورت عدم تحقق خواستهایشان، اعلام اعتصاب بنمایند. بدنبال اخذ این تصمیم، همه کارگران بمدت یک ساعت (ساعت ۹ تا ۱۰ صبح) دست از کار کشیدند. بعد از پایان یک ساعت مجدداً به سرکار برگشته و به مدیران اظهار کردند که در صورت عملی نشدن خواستهایشان، به اعتصاب طولانی دست خواهند زد. روز بعد از این جریان چون از جانب مدیران کارخانه جوابی دریافت نشد، بنا بر این هیچکدام از کارگران به سرکار نرفتند. در همین روز مجمع عمومی کارگران کارخانه برای رسیدگی به این مسئله تشکیل گردید. مدیر عامل کارخانه هم جمع کارگران آمد و طی صحبت هائی خطاب به آنان گفت: "بعلت اینکه وضع دولت واقعا دملکت خراب است و مشتریان ما که عموماً وابسته به دولت هستند، قادر به پرداخت بدهی های خود نیستند، من دیگر نمیتوانم از این تاریخ به بعد تضمینی راجع به پرداخت حقوق شما در تاریخی که قبلاً توافق شده بود (حد اکثر تا تاریخ پنجم هر ماه) بنمایم!" کارگران در جواب گفتند: "این مسئله، مسئله مرگ و زندگی ما کارگران است." سپس کارگران در همین جلسه مجمع عمومی اعلام کردند که اعتصاب تا پرداخت بموقع حقوق ادامه دارد.

اخراج تنها در صلاحیت مجمع عمومی کارگران است

پیشمرگ این واقعت را روشن تر میکند."

در رابطه با مبارزه سیاسی مردم کردستان طی سال گذشته در پیام چنین آمده است :

"همه تلاشهای رژیم با اعتراض و مبارزه سیاسی مردم کردستان روبرو شد و مقاومت مردم بویژه طی ماههای بهار و تابستان گذشته بیش از همیشه توسعه یافت و مردم کردستان در برابر یورش نازهای که رژیم بر جان و مسال و زندگی و معیشت و آزادی آنان آورده بود، دست به مبارزه و اعتراض زدند. بعنوان نمونه تنها طی ماههای بهار و تابستان گذشته بیش از ۲۰۰ مورد مبارزه و اعتراض بوده‌ای برپا شد. سال گذشته آگاهی سیاسی مردم کردستان بیشتر ارتقا یافت و دورتازهای از بیداری زحمتکشان کردستان بود و "اعلامیه حقوق پایه‌ای مردم زحمتکش در کردستان" که در شهر بیروماه گذشته منتشر گشت پرچمی است که در برابر بقوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی و در برابر هر نیروی که بخواهد این حقوق را پایمال نماید برافراشته شده است و وسیع‌دار میان مردم اشاعه یافت."

در رابطه با جنگ ایران و عراق :
"ادامه جنگ ارتجاعی ایران و عراق در سال گذشته برای مردم کردستان بیش از سالهای پیش خانه‌خرابی و آوارگی بدنبنبال داشت و طی این یکسال صدها نفر از مردم بیدفاع شهرهای کردستان نظیر مردم دیگر شهرهای ایران قربانی این جنگ ویرانگر و ارتجاعی گردیدند ...

اگر این جنگ ارتجاعی در



در کردستان انقلابی ...

پیام رفیق ابراهیم علیزاده

بمناسبت فرارسیدن سال جدید

دشوار نیز شما را یاری خواهد داد. امیدوارم این رویدادها مانع این نشوند که شما پیشروی‌ها و دستاوردهای یکسال گذشته خود را ببینید."

در ادامه پیام آمده است :
"... در سال گذشته جمهوری اسلامی تصور میکرد که میتواند زمینه‌ای برای نابودی کامل جنبش حق طلبانه خلق کرد فراهم کند. اما هیچک از خوابهای که جمهوری اسلامی برای جنبش انقلابی شما دیده بود تحقق نیافت و رژیم اشغالگر در این آرزویش ناکام ماند ...

نیروی زحمتکشان کردستان به کارافتادگان آنها محدودیت‌ها و دشواریها را که بدنبال اشغال شدن مناطق آزاد و دست یافتن نیروهای جمهوری اسلامی بر آن مناطق ایجاد شده بود، برطرف نماید.

مردم شهرها و روستاهای کردستان همواره با آغوش باز پذیرای پیشمرگان بوده و برای هرگونه کمک و همکاری آماده بوده‌اند و در این رابطه از هیچ مغایره و معاشی نهراسیده‌اند ... نگاهی کوتاه به فعالیت‌های نظامی نیروی

رفیق ابراهیم علیزاده عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران و دبیر اول کومه‌له در این پیام به مسائل مختلف اشاره میکنند. بمبارانهای اخیر، دورنمای فعالیت‌های سیاسی، تشکیلاتی و نظامی کومه‌له در سال جدید، درگیریهای کومه‌له و حزب دمکرات از جمله مسائلی است که در پیام رفیق ابراهیم مورد اشاره قرار گرفته‌اند. ما در اینجا خلاصه‌ای از پیام رفیق علیزاده را بجا می‌برسانیم. این پیام از مدای انقلاب ایران بخش گردیده است.

بعد از تبریک فرارسیدن سال جدید در پیام آمده است :
" هر چند بمباران شهرهای کردستان و بیشتر شهرهای بزرگ ایران در روزهای پایان سال بسیاری از شما را سوگوار از دست رفتن عزیزانتان کرد، و امسال آوارگی و ناامنی همیشگی نیز بر آنها مشقت و فشارهای زندگی‌تان افزوده است، اما شما در مبارزه‌ای سرختان و افتخارآمیز آبدیده شده‌اید که شش سال است در کردستان ادامه دارد و بی‌گمان تجارب مبارزاتی این چند ساله در این روزهای

سالیهای اول آن وسیله‌ای در دست جمهوری اسلامی برای بازپس گرفتن دستاوردهای جنبش انقلابی سال ۵۷ و ابزاری برای سرکوب هر صدای آزادیخواهانه و هرگونه حرکت انقلابی و دست‌انیزی برای گسترش خفقان و ترور و پرده‌پوشی مشکلات اقتصادی داخلی بود، امروز در حالیکه ششمین و هفتمین و بیزاری از ادامه جنگ سراپای مردم ایران را فرا گرفته است، هدف جمهوری اسلامی از ادامه این جنگ اثبات توانایی و کارآیی خود برای حفظ منافع و مصالح سرما به داری امپریالیستی است. جمهوری اسلامی با تمام توان خود در تلاش است تا کاری کند که از طرف امپریالیستها بعنوان زاندارم منطقه برسمیت شناخته شود.

سیاست ارتجاعی پان‌اسلامیستی که امروز از پاکستان و لبنان گرفته تا شمال آفریقا مستقیماً از طرف جمهوری اسلامی تقویت میشود، یک سیاست آشکارا ضدکارگری، ضدکمونیستی و ضدانقلابی است که جمهوری اسلامی بمنظور جلوگیری از گسترش آتش انقلاب در منطقه بعین کشته‌است و میکوشد که این سیاست را به راه‌حل بحران انقلابی منطقه و به سیاست مورد قبول امپریالیسم تبدیل سازد. در بیامرفیق ابراهیم علیزاده در رابطه با درگیریهای کومه‌له و حزب دمکرات چنین آمده است: " این جنگ درست‌بجه، یک

یورش حزب دمکرات به پیشمرگان کومه‌له در اورامان و بهین‌بست رسیدن هرگونه تلاش و کوشش سیاسی ما برای حل مسأله امت‌میز مسئله آغاز شده است. ما قیلاً مشروحاً در این باره صحبت کرده‌ایم و قدم به قدم شما مردم کردستان را در جریان دقیق رویدادها و نبرزها و مواضع خودمان قرار داده‌ایم. ما خواهان فراهم آمدن یک فضای دمکراتیک و رعایت آزادی کامل فعالیت سیاسی در کردستان، آتش‌بس، پایان یافتن هرگونه درگیری مسلحانه هستیم و آماده‌ایم روی این مسئله با حزب دمکرات گفتگو کنیم و پایان هر حزب دمکرات بوده که همواره از هر گونه گفتگو و توافق اجتناب نموده و مسئولیت ادامه این درگیریها به گردن او است. گرچه ادامه این درگیریها تا گزیر مشکلات معینی برای نیروی پیشمرگ بوجود می‌آورد، اما بدون شک سال آینده و سرخ‌تانه تر نیروی پیشمرگ کومه‌له علیه جمهوری اسلامی خواهد بود.

با بد در برابر همه توطئه‌های دشمن علیه جنبش انقلابی خلق کرده‌شیا رومراقب باشیم و با تکیه به نیروی آگاه و متشکل همزمان زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان این توطئه‌ها را خنثی نمائیم. در ادامه به آمده است: " امروز این حقیقت با بدکارا

روشن باشد که تنها راه‌هایی از فلاکت این نظام کهنه‌دیده و سست‌گرفته، مبارزه متحد و یکپارچه طبقه ماست. نیروی شما در اتحاد و شکل شماست. ما در سال آینده شما نتوان خود را به گسترش بخشیدن به شکل سیاسی در میان زحمتکشان شهرها و روستاها بکارخواهیم برد، شما هم پیوند هایتان را با تشکیلات کومه‌له عمیق‌تر و گسترده‌تر کنید. علاوه بر پیشمرگ شدن، در طبقه عرصه‌های انقلابی نیز نیروی توان خود را به کاراندا زید... به هر شیوه‌ای که میدانید کومه‌له را تقویت کنید. کومه‌له مدافع حقوق و منافع شماست و منبع پایان ناپدید نیروی توان کومه‌له، پشتیبانی شما مردم زحمتکش است... برادران و خواهران هم طبقه شما در سراپای ایران با علاقه و دل‌سوزی نگران مبارزه شما در کردستان هستند، آنرا تعقیب میکنند و به آن افتخار مینمایند... آینده از آن ماست و پیروزی با ماست... "

از صفحه ۲۳

۳۳- جواد باستانی (جواد کامیلاری)
بیش عضو ک.ا.

۳۴- صد زارع رمشی

۳۵- سیامک مظهري
(بیش عضو ک.ا.)
(مشول سیاسی پل)

پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!

در صحنه درگیری با حزب دموکرات

حما بخت دیگری دست زد.

ساعت ۴/۵ بعد از ظهر روز ۱۶ اسفند افراد حزب دمکرات سنگرهای رفقای ما را در بلندیهای روستاهای "سبحاران" و "سیاتار" زیر آتش سلاحهای خود میگیرند، رفقای ما بوش حزب دمکرات را بسا هوساری کا مل درهم می شکنند و آنان را به عقب میرانند. این درگیری بمدت ۳ ساعت ادامه داشته و طی آن یکی از رفقای ما زخم سطحی بر میدارد.

روز ۱۷ اسفند افراد حزب دمکرات از ساعت ۱۰ صبح برای جبران شکست روز قبل از چندین جبهه بطرف ارتفاعات "سیاتار" دست به پیشروی میزنند. رفقای ما مجدداً آنها را به عقب میرانند. این درگیری تا ساعت ۲/۵ بعد از ظهر ادامه مییابد و طی آن رفیق کمونیست "محمد رشید نوری" پیشمرگ کومه له بعثت سردا شتن زخم عمیق و شدت جراحات وارده به شهادت میرسد.

ساعت ۵ بعد از ظهر همین روز افراد حزب دمکرات با ردیگر دست به تعرض میزنند که این بار نیز بر اثر شرفاومت قهرمانان به پیشمرگان کومه له شکست میخورند و ناچار به عقب نشینی میگردند. در این درگیری سه تن از رفقای ما بطور سطحی زخمی میشوند. تعداد کشته های حزب دمکرات حداقل ۸ نفر بوده است.

در روز ۲۱ اسفند حزب دمکرات با تجدیدنا زمان نیروهایش حملات جدیدی را بطرف رفقای ما از ساعت ۳/۵ و ۴ با مداد آغاز

مدت کوتاهی درگیری بین رفقای ما و افراد حزب دمکرات رخ میدهد. در این درگیری به رفقای ما هیچ آسیبی وارد نمیآید و تلفات حزب دمکرات نیز اطلاع دقیقی بدست نیامده است.

در همین ناحیه، در روز ۲۴ اسفند ماه افراد حزب دمکرات بطرف دیدبانهای ما در ارتفاعات روستاهای "عنی آباد" و "کوکه" تیراندازی میکنند که با هوشیاری رفقای ما و سرعت عمل آنان، افراد حزب دمکرات ناچار به عقب نشینی میشوند.

منطقه جنوب - ناحیه مریوان

افراد حزب دمکرات در روز ۵ اسفند ماه با رفقای ما در روستای "ابوله" واقع در بخش سرشبو مریوان درگیر میشوند. حزب دمکرات با بجای گذاشتن جدیگی از افرادش در میدان نبرد عقب نشینی میکنند. در این درگیری آسیبی به رفقای ما وارد نشد.

منطقه سرسنور - درگیری در ناحیه با

بعد از شکست نوطنه های مکرر و تلاشهای بی ثمر حزب دمکرات برای وارد آوردن ضربهای به رفقای پیشمرگ، حزب دمکرات با گردآوری تعداد زیادی از نیروهایش در سواخی سوز، سمنج و سردشت و تمرکز آنها در ناحیه با، به

هما نظور که قبلاً به اطلاع رسانده ایم بعد از وقوع درگیری بین رفقای سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) و افراد حزب دمکرات در ۶ بهمن ماه ۶۳، حزب دمکرات حاضر به قبول آتش بس و جلوگیری از گسترش درگیریها نبوده و کوشیده است تا با توسل به شیوه های مختلف از جمله با گردآوری و تمرکز قوا، به پیشمرگان کومه له ضربه بزند.

اقدام کومه له در دست زدن به عمل ملحانسه، متغایب علیه حزب دمکرات هنگامی صورت گرفته که اصل آزادی بی قید و شرط فعالیت سیاسی از سوی حزب دمکرات با توسل به شیوه های قلدری زیر پا نهاده شده است.

فشرده اخبار مربوط به درگیریهای کومه له و حزب دمکرات از اوائل اسفند

۶۳ به بعد

منطقه موریان

افراد حزب دمکرات در این منطقه بویژه در بخش "گورک" با رها کوشیده اند تا از هرفرصتی برای ضربه زدن به کومه له بهره گیرند که هر بار با هوشیاری کامل رفقای ما نوطنه هایشان به شکست انجامیده است.

غروب روز ۹ اسفند ماه در روستای "با غلوجه" در ناحیه بوکان

تعرض پیشگیرانه کومه له در جنوب کردستان

کرد. درگیری سنگربه سنگر در چندین جبهه و از جمله در جبهه های "گرماء - ساقان"، "سپاتبار"، "کاشی گوله"، "گرماء - سیارک"، "چومان - سیارک" و نزارش - کاشی گوله" تا ساعت ۹ شب ادامه مییابد. رفقای ما با شامت و شجاعت کم نظیری به مقابله و قهرمانانه و طولانی مدتی در برابر مهاجمین دست میزنند. افراد حزب دمکرات یک واحد از رفقای ما را که از بقیه رفقای شان جدا گشته بودند، به محاصره در میآورند. رفقای ما تا آخرین فشنگ مقاومت میکنند. از افراد حزب دمکرات در جریان درگیریهای این روز حداقل ۱۵ نفر کشته میشوند.

در اینجا نیز با تحمل تلفات ناچار به فرار شدند. در مجموع این تعرضات رفقای ما که به منظور عقیم گذاشتن توطئه های حزب دمکرات صورت گرفت، جمعا ۱۵ تن از افراد حزب دمکرات کشته شدند و ۹ نفر آنان به اسارت رفقای ما درآمدند. بنا به گفته رادیو حزب دمکرات مسئول کمیته شهرستان مریوان و "افشار" حزب دمکرات و عضوی البدل کمیته مرکزی این حزب جزو کشته شدگان است.

بدنبال درگیریهای ۱۶ تا ۲۱ اسفند ماه در ناحیه بانه، حزب دمکرات برای آغاز توطئه جدیدی علیه کومه له، تعداد زیادی از نیروهایش را از ناحیه سقز و منطقه جنوب در ناحیه مریوان متمرکز نمود. با اطلاع از این تمرکز قوای حزب دمکرات، در سپیده دم روز اول فروردین رفقای ما یکی از این مراکز تجمع را در روستای "کاشی سپی" در ناحیه مریوان مورد تعرض قرار دادند و در مدت کوتاهی توانستند آنها را به تصرف خود در آورند. نیروهای حزب دمکرات با تحمل تعدادی کشته و مجروح فرار میکنند. در این مرحله از عملیات به رفقای ما آسیبی وارد نیامد. در همان روز یکی دیگر از مراکز تجمع نیروهای حزب دمکرات در روستای "نرمله" مورد تعرض دیگری از سوی رفقای ما واقع شد. درگیری تا غروب ادامه یافت. افراد حزب دمکرات

در جریان این دودرگیری با حزب دمکرات در روز اول فروردین سه تن از رفقای انقلابی و کمونیست، رفقا: اقبال کاظمی، معاون فرمانده دسته، امیراغفرزاد (هما بون) مسئول سیاسی دسته و بدالله محمدی پیشمرگ فدakar کومه له جان باختند. با دشان گرامی و راهشان پیروز.

یورش همزمان حزب دمکرات و جمهوری اسلامی به پیشمرگان کومه له در بانه

ساعت ۶ شامگاه روز ۱۱ فروردین افراد حزب دمکرات پهل روستای

"تازبان" روستایی که رفقای ما در آن مستقر بودند را مورد حمله قرار

در مجموع درگیریهای روز ۲۱ اسفند جمعا ۱۴ پیشمرگ کومه له، ۱۴ رفیق حزبی، ۱۲ بارودلسوز زحمتکشان کردستان جان میبازند و خون سرخشان در راه دفاع از دمکراسی و آرمان سوسیالیسم و در مقابل و متنی قهرمانانه در برابر پرتهاجم افراد حزب بورژوازی کردستان بر زمین میریزد.

با د این رفقا که در سنگرانقلاب ایران، در کنار زحمتکشان بیدار شده کردستان و در صفوف حزب کمونیست ایران برای برپائی جهانی بدون ستم و زور و قلداری ما حبان پول و سرما به جنگیدند و جانشان را در این راه باختند، گرامی میداریم.

زنده باد حق ملی در تعیین سرنوشت خویش

جدول آماری

عملیات پیشمرگان کومه‌له در سال ۶۳

تعداد موارد	نوع عملیات	
۱۱	سحیر پایگاه و مقر	} } } } } }
۵۶	عملیات داخل شهر	
۱۹۸	گمین گذاری	
۱۶۵	حمله به مراکز نظامی	
۸	مصادره	
۳۰	کنترل جاده	
۳۶	تله و مین گذاری	
۶۸	مقابله با تهاجم رژیم	
۳۴	بیدام افتادن	
۶۰۶	مجموعاً	

جدول آماری

تلفات و خسارات دشمن در سال ۶۳

تعداد	تلفات و خسارات دشمن
۵۱۰۰	کشته و زخمی
۴۲۶	اسرا
۱۹۵	خودروهای منهدم شده



خویش را در سیرد با افراد حزب دمکرات کردستان از دست داد. با دشمن گرامی و راهشان پیروز بساد.

حزب کمونیست ایران، متأسفانه، در سال ۱۳۶۳، ۱۴۶۰ تن از رفقای خود را در سیرد مسلحانه علیه نیروهای اشغالگر جمهوری اسلامی و ۲۲ تن از دیگر رفقای

دادند. رفقای ما سریعاً به مقابله پرداخته و افراد حزب دمکرات را ناچار به عقب نشینی میکنند. ساعت ۱۱ شامگاه همان روز درگیری دیگری در روستای "نازیان" که افراد حزب دمکرات در آن تجمع کرده بودند، رخ میدهد که رفقای ما موفق میشوند با آزار آمدن افراد حزب دمکرات در روستا مستقر شوند.

در جریان نبرد روستای "نازیان" رفیق ایوب محمودی پیشمرگ انقلابی و جسور کومه‌له مورد اصابت گلوله افراد حزب دمکرات قرار گرفت و شهادت رسید.

از ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۱۳ فروردین، نیروهای حزب دمکرات و جمهوری اسلامی بطور همزمان از چند جهت رفقای ما را در ارتفاعات بین روستاهای "کندل" و "گویزله" مورد یورش قرار دادند. همزمان با یورش حزب دمکرات، نیروهای جمهوری اسلامی مستقر در بخشی از جاده، خانه - سردشت و از پایگاههای "زروا"، "یاکوب آباد" و "گویزله" سنگر رفقای ما را زیر آتش سلاحهای خود گرفتند. افراد حزب دمکرات با استفاده از آتش نیروهای جمهوری اسلامی توانستند به روستای "کندل" دست یابند. اما رفقای ما طی نبردی سخت و فیرمانانه توانستند این یورش های همزمان را به عقب برانند و مجدداً روستای "کندل" را به تصرف خود در آورند. درگیری در بلندی های "گویزله" و "واژه" تا ساعت ۱۰ شب هم در جریان بود. در جریان این نبرد ما عتسه و

جدول آماری غنائم جنگی

تعداد	نوع سلاح	نوع
۴	خمپاره انداز	سلاح سنگین و نیمه سنگین
۱۷۸	آر. پی. جی	
۲	مسلل سنگین	
۷	نارنجک انداز	
۱۶	انواع تیربار	
۹	قتناسه	
۲	تفنگ ۱۰۶	
۵۷	مجموع سلاحهای سنگین و نیمه سنگین	
۱۹۵۱	خشاب	سلاح و تجهیزات
۳۳۹	ژ-۳	
۱۶۷	کلاشینکف	
۲	مین باب	
۶۰	برنو	
۱۸	ام-پک	
۶	کلت	
۵۳۷	نارنجک	
۲۷	بیمب	
۳۱۰۷	مجموع سلاح و تجهیزات سبک	
۱۷۳۶۶۰	فشنگ	تجهیزات
۱۰	گلوله توپ	
۱۶۰	گلوله خمپاره انداز	
۱۷	گلوله آر. پی. جی	
۵۰۰	گلوله مسلل سنگین	
۳۰	گلوله نارنجک انداز	
۱۷۴۵۳۷	مجموع مهمات	

قهرمانانه چندتن از افراد حزب دمکرات کشته شدند و ۲ نفر از آنان به اسارت رفقای ما درآمدند که یکی از اسرا بعلت زخمی بودن آزاد شد. در جریان درهم شکستن یورش همزمان حزب دمکرات و جمهوری اسلامی به کومه له ۶ تن از رفقای سنا مهای حسین محمد رشید فرمانده پیل، شکرالله شریعتی فرمانده دسته، رسوا را حمدی، حبیب الله منتصری، (معروف به محمد پیرشکی) حوسست محمدیور (گلویز) و سعید خسروی جان با حسند و جویستان در راه دفاع از آزادی مردم زحمتکش، بسرقراری سوسا لسم بزمین ریخت. ناحیه، مربوان:

- ساعت ۵/۵ بعد از ظهر روز ۲۳ فروردین ماه رفقای دیده بان کومه له در ارتفاعات بین روستاهای "میشاو" و "جوناش" متوجه نقل و انتقال نیروهای حزب دمکرات در بلندیهای "میشاو" میشوند. درگیری آغاز میشود و تا ساعت ۳/۵ با مداد روز بعد شدت ادامه می یابد. رفقای ما توانستند افراد حزب دمکرات را از آن نقاط دور کنند. در جریان درگیری های این روز چندتن از افراد حزب دمکرات قربانی سیاستهای ضد دمکراتیک رهبریشان شدند و کشته شدند.

- طبق خبر دیگری از کمیته کومه له در ناحیه، مربوان، شب ۲۶ فروردین یکی از مراکز حزب دمکرات در روستای "میشاو" مورد تعرض رفقای ما قرار گرفت که تلفات کمی بر حزب دمکرات وارد آمد. از تعداد تلفات حزب دمکرات تا ما ردیفی بدست نیامده است.

درهم شکستن یورش وسیع مزدوران جمهوری اسلامی در شمال کردستان

روز ۱۳ فروردین ماه رفقای گردان ۲۲ ارومیه طی نبرد ۱۱ ساعته با نیروهای جمهوری اسلامی که از شهرهای مختلف و پایگاههای اطراف سلیمانگردآوری شده و با انواع سلاحهای سنگین مجهز بودند، توانستند تعداد بسیاری از مزدوران جمهوری اسلامی را از پای در آورند و ۴۰ یورش

مواالی و گسترده آنان را درهم شکستند.

فردای آن روز رژیم با اعلام عزای عمومی در شهر سلیمان شکست فاحش خود را در رویا روشی با رفقای گردان ۲۲ ارومیه نمایش داد. در جریان این نبرد بزرگ و ۱۱ ساعته، به رفقای ما تلفاتی وارد نیامد.

یک توطئه دیگر حزب دمکرات برای تعرض وسیع به کومه له در ناحیه بانه ناکام ماند

از ساعت ۳ با مصاد روز ۲۷ فروردین ماه واحدی از رفقای ما با تعدادی از افراد حزب دمکرات در روستای "قول استیر" روبرو میشوند. رفقای ما پس از ۶ ساعت نبرد سخت و سنگربسته نگر، تمام بلندیها را از وجود افراد حزب دمکرات پاک میکنند و آنجا را تماما به تصرف خود در میآوردند.

ساعت ۴/۵ با مصاد همان روز، حزب دمکرات که افراد زیادی را از ناحیههای سقز، دیوانسره و مریوان جمع آوری کرده بود، در جبهه دیگری یعنی از "حوتاش" به بلندیهای بین "حوتاش" و "قول

استیر" یورش آورد. رفقای ما این بار نیز به نبردی سخت و قهرمانانه برخاستند و توانستند یورش حزب دمکرات را تماما درهم شکنند. در این جبهه که نبرد ناظران ما به افت، تعدادی از افراد حزب دمکرات کشته شدند که جمیع ۴ تن از آنان در دست رفقای ما باقی مانده بود.

حزب دمکرات برای جبران شکستهایش از ساعت ۳ بعد از ظهر ۲۷ فروردین از روستای "حوتاش" با ردیگر به یورش تازه ای دست زد که این بار هم شکست روبرو شد. در این جبهه از نبردی با حزب

دستگیری یکی از خائنین

و عامل مشهور رژیم

کمیته کومه له در ناحیه سقز با صدور اطلاعیه ای خبر دستگیری عطا مهدوی یکی از همکاران و عوامل مشهور رژیم را اعلام کرد:

عطا مهدوی که از ثوابین مشهور و از عوامل موردا اعتماد رژیم و مورد نفرت شدید مردم انقلابی کردستان بویژه مردم شهرهای سقز و سنندج است، روز ۱۷ فروردین ماه توسط رفقای گردان ۲۶ سقز دستگیر گردیده است.

کمیته کومه له در ناحیه سقز در اطلاعیه اش از مردم شهرها و روستاهای سقز خواسته است که شکایات و مدارک خود را علیه عطا مهدوی در اختیار آن کمیته قرار دهند.

دستگیری

یکی از فرماندهان دشمن

فرمانده پایگاه مزدوران جمهوری اسلامی در احمدآباد واقع در جاده سقز - بوکان و یک سرباز همراه با سلاحهاشان در نزدیکی پایگاه به اسارت رفقای پیشمرگ درآمدند.

دمکرات رفیق انقلابی و کمونیست ناصر نظری مقدم پیشمرگ فدائکار کومه له در حین پیشروی بطرف سنگرهای افراد حزب دمکرات مورد امانت گلوله قرار گرفت و جان

بقیه در صفحه ۱۶.

مقدمه

در بیستم ماه و اسفندماه ۶۳، حزب کمونیست ایران در سنگرهای کردستان انقلابی، برای دفاع از منافع مستقل طبقه کارگر و برافراشته نگاه داشتن پرچم کمونیسم و سوسیالیسم ۳۴ سال از رفقای خود را از دست داد. از این عده ۱۶ تن در نبرد علیه مزدوران جمهوری اسلامی و بقیه در رویارویی مسلحانه با افراد حزب دمکرات کردستان بشهادت رسیدند.

مادر اینچا ضمن معرفی این رفقا، در سالگرد از دست دادن رفقا صادق قاضی، نظام حسنی و جلیل جوهری، رفقای که تا پای جان از آرمان والای خود، کمونیسم و سوسیالیسم و از منافع طبقه کارگر دفاع نمودند؛ رفقای که در سیاه چالهای رژیم اسلامی سرمایه سرخشان مقاومت نمودند و با مقاومت و با پایداری خود دامنشی و وحشیگریهای بورژوازی را به سخره گرفتند، بجای میرانیم، تا بدین وسیله با دشمن را برای همیشه زنده نگاه داریم.



گرامی باد

یاد انقلابی کمونیست

رفیق صادق قاضی

جلادان جمهوری اسلامی در زمستان سال ۶۱ انقلابی کمونیست، رفیق صادق قاضی را پس از ۹ ماه زندان و شدیدترین



گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

کمونیستها جان باختگان خود را در راه‌های از تقدس خرابی و مذهبی نمی‌پسند، زیرا جانباختن در راه‌هایی لازم پیروزی طبقه‌ای است که هر روز و هر ساعت نوجوانانش، پیرمردان و پسرانانش و میلیونها زن و مردش در کارخانه‌ها، معادن و مزارع و در کل بدویتی که بورژوازی آن را جامعه نامیده است، می‌میرند و زنده میشوند.

جان باختگان کمونیست گرامی و فراموش ناشدنی اند، زیرا در راهی تا به آخر جنگیده و باز ناپستاده‌اند که خود گرامی و مقدس است:

راه‌هایی طبقه کارگر و کل بشریت از نظام استعمار و سرمایه‌داری و بی‌افکنندن جامعه‌ای نوین و شایسته انسان آزاد، اگر کمونیستها در زندگی هر روزه خود آموزگار و کارگران در امر انقلاب‌ها شهبخش کمونیستی اند، کمونیست‌هایی که قهرمانانه در این راه به استقبال مرگ می‌شناهند، گرامی - ترین آموزگار باشند. زیرا آنان استقبال، زبونی و ناتوانی بورژوازی و بیحاصلی دستگاه قهر و سرکوب او را در برابر اراده استوار کارگران انقلابی به روشنترین وجه به شیوه می‌رسانند. گرامی باد جان باختگان راه سوسیالیسم!

درد پر انقلابیون کمونیستی که در سنگرهای کردستان انقلابی و در سیاه چالهای جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.

رفقا:

۱ - احمد ارشدی (آستگرانی)
(پیش‌صوف ک.ا. و فرمانده)
(پل)

پیشمرگ آگاه و انقلابی کومه‌له که در تاریخ ۱۲ آذرماه ۶۳ در جریان نبردی شدید با نیروهای جمهوری اسلامی در روستای "مریر" در جنوب کردستان جان خود را از دست داد.

(متأسفانه اسم این رفیق در لیست رفقای جان باخته منتشره در کمونیست ۱۶ از قلم افتاده بود.)



شکجه‌های وحشیانه قرون وسطایی به جوخه اعدام سپردند.

رفیق مادیق قاضی همچون برادرش جواد قاضی، پیش از دهه ۵۰ و سراسر سالهای این دهه را با جریان تحول فکر و عمل انقلابی در ایران همراه بود. نخست به جریان مذهبی - چریکی مجاهدین خلق پیوست؛ سپس در تحول درونی جریان چریکی مجاهدین خلق به آن بختی از این جریان پیوست که در جستجوی راه برای تفکر پیشتاز و بنیاد انقلابی به مارکسیسم - لنینیسم روی آورده بود. او در تحول پر درد کنار گذاشتن عمل چریکی و جهت گیری برای کار انقلابی با توده‌های زحمتکش و کارگر همراه بود. بالاخره در این جستجوی دشوار و پرفراز و نشیب که با بذل قربانی‌ها، ایثارگری‌ها، شکست‌ها و آزمون و خطاها بسیار توأم بود، به دنبال بلند شدن پرچم استقلال طبقه کارگر توسط جریان مارکسیسم انقلابی، این انقلابی پر شور هم جایش را در صفوف این جریان یافت. اما حکومت توحش ضد انقلابی سرمایه و امپریالیسم،

پیشمرگان فداکار انقلابی کومه‌له که در جریان درگیری با حزب دمکرات در تاریخ ۶ بهمن ۶۳ در اورامان جان باختند.

پیشمرگان انقلابی کومه‌له که در تاریخ ۱۱ بهمن ۶۳ در حادشه‌ای ناگوار در ناحیه سنندج جان خود را از دست دادند.

پیشمرگ آگا کومه‌له که در تاریخ ۱۳ بهمن ۶۳ در یک حادثه ناگوار در ناحیه دیواندره جان باخت.

پیشمرگ فداکار کومه‌له که در تاریخ ۲۵ بهمن در جریان عملیات گردان ۲۲ ارومیه در روستای "چهریق" واقع در غرب سلماس که ستون بزرگی بدام انداخته شد، جان باخت.

پیشمرگ آگا و انقلابی کومه‌له که در تاریخ ۲۸ بهمن ۶۳ در نبرد با مزدوران جمهوری اسلامی در ناحیه ارومیه به شهادت رسید.

- ۲ - عطا امینیان
- (عضو ک.ا و مسئول مخابرات پهل)
- ۳ - جمال خانپور
- (پیش عضو ک.ا و فرمانده دسته)
- ۴ - امید رستمی
- (مسئول سیاسی دسته)
- ۵ - محمد قاسم مرادی
- (عضو ک.ا و فرمانده پهل)
- ۶ - محمد رشید مادیق
- (عضو ک.ا و فرمانده پهل)
- ۷ - پرویز گل افشان
- ۸ - زیلا عندلیبی
- ۹ - صالح کریمی
- ۱۰ - بهرام قادری
- ۱۱ - ارسلان قطعی
- ۱۲ - ماحیه ناصری
- ۱۳ - سلام حمزه

- ۱۴ - محمد کریم علیرمائی
- (پیش عضو ک.ا و مسئول نظامی دسته)
- ۱۵ - فایق نیک بی

- ۱۶ - نامق محمودی

- ۱۷ - حمزه احمدی

- ۱۸ - تاج الدیر عمی زاده

ددمستان جمهوری اسلامی اورانیز همچون برادرش و بسیاری دیگر از این انقلابیون پرشور و خستگی ناپذیر از ما گرفت و در خون سرخش غرقه ساخت . . . درگرا میداشت با دش زندگی نامه مختصرش را مرور میکنیم :

در سال ۵۴ - ۱۳۵۲ بدنیاال تحولات درونی سازمان مجاهدین

خلق، بخش مارکسیست - لنینیست این سازمان از آن جدا شد. در این تحول رفیق صادق به بخش مارکسیست - لنینیست مجاهدین پیوست و در سال ۵۴ به عضویت سازمان درآمد. در این زمان، رفیق صادق فعالیت انقلابی خود را بطور حرفه‌ای آغاز کرد. او در بخش کارگری مجاهدین خلق (مارکسیست - لنینیست)، در کارخانه‌های مختلف تهران به کار و فعالیت پرداخت.

نیمه دوم سال ۵۶ رفیق صادق در کارخانه جنرال موتورز تهران استخدام شد و تا اردیبهشت سال ۵۸ همچنان در جنرال موتورز بکار مشغول بود. طی این مدت با پیشروان و رهبران عملی کارخانه روابط نزدیکی و رفیقانه‌ای برقرار کرد و همراه دیگر یارانش در دور اعتلا مبارزات کارگری سال ۵۷ نقش موثری در حرکات و اعتراضات کارخانه ایفا نمود.

در مه‌ماه سال ۵۷ رفیق صادق در جریان یک تظاهرات سیاسی همراه با عده‌ای از کارگران کارخانه دستگیر شد ولی هویت او برای

۱۹- طه درویشی

(عضو ک.ا. و عضو کمیته ناحیه باهنه)

۲۰- محمد رشید نوری

۲۱- بدالله فیروزباز

(عضو ک.ا. و فرمانده پل)

۲۲- نظیفه لطف‌الهی (مهناز)

(بازنشکار پل)

۲۳- باشی شکری (بهان)

۲۴- فاطمه حکیمی (شب‌بو)

(مشول سیاسی دسته)

۲۵- توران رحیم پور

پیش عضو ک.ا.

۲۶- جمیل عارف عزیز (هوشیار)

۲۷- ثروت شریفی

۲۸- منصور قوامی

۲۹- صالح محمدی

پیش عضو ک.ا.

۳۰- عمر محمدی (عمرلنگ ریز)

۳۱- علی سهراب نژاد

۳۲- محمود صادقی (صادق)

(پیش عضو ک.ا.)

و فرمانده دسته

پیشمرگ رزمنده کومه‌له که در تاریخ ۲۹ بهمن ۶۳ در روستای "نیزرو" واقع در ناحیه باهنه بدست افراد حزب دمکرات بشها دست رسید.

پیشمرگ آگاه انقلابی کومه‌له که در تاریخ ۱۷ اسفند ۶۳ در روستای "بیرنجاران" ناحیه باهنه بدست حزب دمکرات بشها دست رسید.

پیشمرگ آگاه و فداکار کومه‌له که در تاریخ ۱۸ اسفند ۶۳ در جریان درگیری با نیروهای جمهوری اسلامی در روستای "برده‌سپهان" واقع در شمال کردستان شهید شد.

پیشمرگان آگاه انقلابی کومه‌له که در تاریخ ۲۱ اسفند ۶۳ در جریان مقابله با یورش افراد حزب دمکرات در ناحیه باهنه جان باختند.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

کمونیست زندگی کرده‌ام و می‌خواهم کمونیست بمیرم بیاد رفیق نظام حسنی

رفیق نظام حسنی در سال ۱۳۳۴ در یکی از روستاهای اطراف شهر سقز متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه اش را در این شهر به اتمام رساند و سپس وارد دانشگاه تبریز شد. در دوره دانشجویی به فعالیت‌های کمونیستی آشنا شد و پس از اقامت بهمین ۵۷ به سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر پیوست و سپس به عضویت و مسئولیت حوزه شهر سقز این سازمان انتخاب شد.

رفیق نظام همیشه در مبارزه علیه یو پولیسم در تشکیلات گردستان سازمان پیکار بود و اولین کسی بود که هرچم مارکسیسم انقلابی را در این تشکیلات به اهتزاز درآورد. به دنبال مبارزات خود برای بسط مارکسیسم انقلابی، در مقطع ۳۰ خرداد ۶۰، پیش از او و دیگری بحران درونی سازمان پیکار را، این سازمان را ترک کرد و در اوایل پاییز همان سال فراکسیون انقلابیون کمونیست پیکار را بنیان گذاشت. رفیق نظام سپس در اوایل پاییز ۶۰ به سازمان اتحاد مبارزان کمونیست پیوست.

رفیق نظام از قدرت شورویک و سازماندهی بسیار بالایی برخوردار بود. کمونیستی پیگیر و برجسته و در میان انقلابیون و زحمتکشان شهر سقز بسیار محبوب بود.

رفقای دیگری از درون سازمان پیکار هرچم مارکسیسم انقلابی را بلند کردند و رابطه با این جریان و هواداری از برنامہ، حزب کمونیست، به سازمان "کمونیستی پیکار" پیوست. در این زمان رفیق صادق همچنان در خوزستان ماند و در پیوستن بخشی از انقلابیون کمونیست در این منطقه به مارکسیسم انقلابی نقش فعالی ایفا نمود. یک خصیصه فعالیت انقلابی رفیق صادق کارگران بود. وی با بسیاری از کارگران صنعت نفت جنوب و کارگران صنعتی تهران از نزدیک دوست و آشنا بود.

در خرداد ماه سال ۶۱ رفیق صادق برای ما موریته تشکیلاتی به تهران آمد. در همین ماه و همراه با رفقا جواد قاشدی و منیرهاشمی توسط منسردوران جمهوری اسلامی دستگیر شد. جلدان جنایتکار جمهوری اسلامی که از هویت این انقلابی پرشور و قدیمی با خبر بودند، مدت چند ماه او را زیر شکنجه‌ها قرار دادند. اما در مقابل عزم و اراده انقلابی و تزلزل ناپذیرش جز عجز و زبونی خود هیچ نیافتند. سرانجام در خیما ن سرمایه درمانده و ناتوان از درهم شکستن اراده و ایمان رفیق صادق قاشدی وی را در یکی از روزهای اسفندماه ۶۱ به جوخه آتش سپردند و پیکرش را در خون سرخش غرقه ساختند.

بیاد رفیق صادق همیشه عزیز و گرامی است!

پلیس سیاسی ناشناخته ما ندو پس از چند روز آزاد گردید. در مهرماه سال ۵۷، سازمان مجاهدین بخش مارکسیست - لنینیست دچار انشعاب شد. در این انشعاب رفیق صادق به سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر پیوست و فعالیت انقلابی اش را در این سازمان ادامه داد. در اردیبهشت ماه سال ۵۸ فعالیت رفیق صادق در کارخانه جنرال موتورخانه‌ها یافت و از این زمان بعنوان عضو کمیته خوزستان سازمان پیکار به خوزستان اعزام شد. وی ضمن عضویت در کمیته خوزستان و کمیته شهر آبادان و همچنین مسئولیت تشکیلات آغاچاری و گچساران، ارتباط وسیعی با کارگران پیشرو و انقلابیون کمونیست در این منطقه برقرار کرد. مبارزان صنعت نفت جنوب این انقلابی پرشور را عموماً می‌شناختند.

بعد از گذر ۵۹ دوم سازمان پیکار در مهرماه ۵۹، برای تجدید سازمان تشکیلات سیستم و بلوچستان سازمان پیکار رفیق صادق موقتاً به این منطقه اعزام شد و در زمستان ۵۹ مجدداً به خوزستان مراجعت کرد.

بدنبال یورش عنان گسیخته جمهوری اسلامی به سازمانهای سیاسی و انقلابی پس از تحولات خرداد ۶۰ و همراه با حادث شدن بحرانهای ایدئولوژیک و سیاسی در درون سازمانهای یو پولیستی که بسیاری از انقلابیون را در معرض یاس و ناامیدی و انفعال قرار داده بود، رفیق صادق همراه با



دراواخر زمستان ۶۰ توسط جاسوسان و خائنین درشهرسقز شناسایی شدوسپس دستگیرگردید. وی نزدیک به یک سال زیر شکنجه شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روانی قرارداشت ولی هیچیک از اینها نتوانست درآرايه استوارو کمونیستی‌اش خدشهای واردکنند. رفیق نظا مدرزندان محکوم استوار ازآرمان کمونیسم و سوسیالیسم و ازمنافع طبقه کارگردفاع کرد. مزدوران اسلامی سرما به کتتام تلاشهای سنگین‌شان برای

شکستن آرايه این انقلابی کمونیست با شکست مواجه شده بود. آخرین حربه ضدانقلابی خود را بکارگرفتند: هنگام اعدام اوو یکی ازرفقايش، رفیق محمد صالح سهرابی، عده‌ای اززندانیان را جمع کردند و به اصطلاح به او فرصت دیگری برای "توبه" دادند. اما او همچنان محکم و تزلزلناپذیر برودفاع ازآرمانهای خود ایستاد. پاسخ او به مزدوران سرما به این بود: "کمونیست زندگی کرده ام و میخواهم کمونیست بمیرم!"

بدین ترتیب دژخیمان جمهوری اسلامی، پس ازآنکه به عجز خود درشکستن شخصیت انقلابی و کمونیستی رفیق نظام پی بردند، او را در ۲۶ بهمن ۶۱ به جوخه آتش سپردند و به زندگی پراز مبارزه و افتخار این رفیق رزمنده کمونیست پایان دادند. یادش گرامی و راهش پیروز باد!

پس در خدمت بسط و گسترش ما رکسیسم انقلابی و مبارزه علیه رویزبونیسم پوپولیمستی قرارداداد. رفیق جلیل یکی از اعضای تشکیلات شهر رشت اتحاد مبارزان کمونیست و مشول بخش کارگری و تدارکات این تشکیلات بود. او یک مبلغ برجسته و در مبارزه علیه انحرافات رویزبونیستی فعال و پهبستاز بود.

رفیق جلیل در طول فعالیت سیاسی اش چندین بار توسط مزدوران جمهوری اسلامی در شهر لنگرود و رشت دستگیر شد و هر بار بدون دادن هیچگونه اطلاعاتی به این مزدوران آزاد گردید. برای آخرین بار در مهرماه ۶۱ توسط پاسداران سرما به دستگیر شد و زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. اما او ذره‌ای از آرمان والای کمونیستی خود عقب نشست و حتی در اسارتگاه‌های رژیم نیز یک مبلغ مارکسیسم انقلابی و کمونیسم بود. مقاومت قهرمانانه

رفیق جلیل در زندان جمهوری اسلامی وزیر شکنجه‌های قرون وسطایی زبانزد همه بود. او نمونه یک انقلابی کمونیست پیکر و مستحکم بود.

سرانجام دژخیمان جمهوری اسلامی سرما به در اسفندماه ۶۲، او را "جرم" دفاع از کمونیسم و سوسیالیسم و مبارزه در راه‌های طبقه کارگر به جوخه آتش سپردند و به زندگی پراز مبارزه او پایان دادند. یاد این رفیق کمونیست و انقلابی همیشه زنده است!



یاد رفیق جلیل جواهری را در اولین سالگرد

شهادتش گرامی بدانیم!

وزحمتکشان، اونیز به مبارزات انقلابی و کمونیستی خویش بحد دیگر بخشید. وی یکی از بنیان گذاران گروه "آرمان طبقه کارگر" شمال بود. وی به همراه عده دیگری از رفقايش در بهار ۵۹ به هواداری از مارکسیسم انقلابی و سازمان اتحاد مبارزان کمونیست برخاست و فعالیت‌های سیاسی خود را از این

رفیق جلیل جواهری در سال ۱۳۳۶ در شهرستان لنگرود متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه‌اش را در شهر لنگرود و دوره فوق دیپلم را در ساختان رادرشهر رشت با تمام رساند. رفیق جلیل از همان اوایل جوانی پا در مبارزه سیاسی و انقلابی گذاشت و همراهِ با انقلاب عظیم کارگران

یادداشت‌های کوتاه

مجاهدین در فاز فکاهی

با اطلاعیهٔ اخیر دفتر سیاسی و کمیته مرکزی مجاهدین خلق در مورد "حماسه" ازدواج مسعود و مریم، "شجره طیبه" مجاهد وارد فاز جدیدی از حیات خود شده است. مرحله‌ای که جز "فاز فکاهی - تراژیک" نام دیگری نمیتوان به آن داد.

گزارش مکتوب مسعود رجوی در چندین شماره مجاهد در مورد اختلافات درون شورا به اندازه کافی همگان را با عمق کاسیکاری و بندوبست، خودبزرگ پنداری و دست‌کم گرفتن عقل سلیم ستوده مردم در این سازمان آشنا کرده بود. اطلاعیهٔ اخیر براساسی و بقول خود سازمان "سقف" مجاهدین را در تمام این عرصه‌ها به عرش اعلسی رسانده است. کسی از کسی طلاق گرفته و همسرکس دیگری شده است. این همه‌ها هو برای چیست؟ مگر کسی چیزی پرسیده بود؟ مگر کسی ایرادی گرفته بود؟! چرا وقتی در تمام طول فعالیت مجاهدین، از پیشکش کردن سلاح‌ها به جمهوری اسلامی و تقاضای شرفیابی بسپه پیشگاه "پدر خمینی" و حماست از برزیدنت بنی صدر تا "سرواز تاریخی"، تشکیل دولت سایه، "ساختن آلترنا تيو"، بندوبست با محافل امپریالیستی و با حتی

معاهده صلح با عراق و صدور برنامه خودمختاری کسی نه از وجود کمیته مرکزی و دفتر سیاسی در این فرقه مذهبی با خبر بود و نه از ترکیب اعضای آن چیسزی شنیده بود، ناگهان برای تجدید نراش آقای رجوی همه جماعت جمع شده اند و با اسم و رسم القاب کامل جا میزنند که با این ازدواج موافقت؟! چرا این سلسله‌ها همه اصرار دارد هر فعل و انفعال سازمانی و غیر سازمانی اش، از به هم پاشیدن اختلاف‌ها و گم کردن تا کتیک‌هایش تا ازدواج و طلاق مسئولین سازمان (ولابد فردا و اسپناسیون فرزندانشان) را به نام "حماسه" و "ماوراء حماسه" و "اعتلای بشر" و "برای نخستین بار در تاریخ" به خورد مردم بدهد؟ مسئله این است که این‌ها هر برای توجیه اخلاقی این واقعه در پیشگاه کسانی است که نظیر خود مجاهدین رگه‌های "غیر اخلاقی" و "تنگان دهنده" ای در این ماجرا می‌بینند. مجاهد دارد به امثال خودش جواب میدهد و دقیقاً همانطور که در میان خرده بورژوا جماعت رسماست، مجبور شده است "دست پش" بگیرد. اما این توجیه اخلاقی همانطور عقب مانده و رقت آور است که رنجش اخلاقی‌ای که این ازدواج ممکن است در "حوزه انتخابیه" داخل کشوری آقای رجوی، یعنی مصلحت خرد بورژوا و لیبرال‌های تسبیح

بدست ایجا دگر کرده باشد) بسودن شک نه آقای ادوارد کندی و نه "سازمان زنان حزب سائترسوئد" اعتراض خاصی به این ازدواج و طلاقها ندارند). ما کمونیست‌ها به سبب خود ازدواج و طلاق افراد را جزئی از زندگی خصوصی آنان و جز حقوق فردی آنان میدانیم (و برابری برای حقوق زن با مرد در این قلمرو و کوتاه شدن دست مذهب از دخالت در این حقوق فردی سلاش میکنیم). آنچه توجه ما را به این واقعه جلب کرده است عمق ریاکاری و شوونیسمی است که در بیانیه دفتر سیاسی مجاهدین بنما پیش گذاشته شده است. توجیه "اخلاقی" دفتر سیاسی مجاهدین پرده از دفاع آنها از عقب مانده ترین و انزجار آورترین اخلاقیات جامعه بورژواشی و ما قبل بورژواشی، بویژه در برخورد به مسئله زن بر میدارد. و در این میان مجاهدین عزم کرده اند که هر مفهوم انقلابی ممکن را از معنی تهی کنند. برای آنها ازدواج مجدد آقای رجوی و خانم عفدانلو وقایعی که به آن منجر شد، "ماوراء حماسه" است، یک "واقعه تاریخی" است. در تاریخ سازمانهای انقلابی معاصر جهان بی سابقه است. گامی تاریخی در مسیر راهی زن است، اقدامی است فراتر از "مقاومت ۴۰۰۰ شهید و ۱۲۰۰۰ زندانی" و قس علیهذا. برستی که اینها موربانهای انقلابند. مفاهیم و اعتقادات و آرمانهای انقلابی را می‌چونند و از مفهوم تهی میکنند و می‌پوشانند تا خود زندگی کنند.

ظاهراً ما چرا از آنجا غایب شده است که دفتر سیاسی مجاهدین ساکهان پی برده است که: "لازمه" فعلیت یافتن و تحقیق تمام عیار ترکیب نوین رهبری ما و لازمه "استمرار و تثبیت آن... یگانگی هر چه بیشتر مسعود و مریم در راس رهبری سازمان و انقلاب (!) است که لاجرم زوجیت و محرمیت آنها را با یکدیگر اجاب میکند... دوگانگی تشکیلاتی و خانوادگی بین مریم و مسعود در راس رهبری سازمان و مشروط بودن (!) مریم همسری غیراز مسعود در شرایط و در مقطع کنونی سازمان و انقلاب (!) ما در عمل به درجات زیادی به معنی صوری کردن، عاری از محتوی نمودن نقش همدیگر مشمول اول سازمان میباشد و اینهم یعنی قائل شدن یک نقش عمدتاً تشریفاتی برای مریم در کنار مسعود که از یکسو فرمالیسم بورژوازی در امر همدیگی (!) را تداعی میکند و از سوی دیگر فعلیت یافتن ترکیب نوین رهبری ما را تا حدود زیادی ناقص و چه بسا نامیر میسازد".

متوجه منظور حضرات شدید؟ در دیدگاه اینها زن در خانواده بنا به تعریف فرما نبرد و توحشت تمکین مرد است. بنا بر این استدلال میکنند که چطور همدیگر آقای رجوی، مسئول اولی که سابقه فعالیتش، در ۱۰ صفحه، مقدمه این بیانیه را تشکیل

میدهد، میتوانند در خانواده به مرد دیگری "مشروط" باشد (ولادت کسی که در دفتر سیاسی لغت "مشروط" را گمراخته جا بزه ای هم گرفته است). یک زن و دو ارباب که نمیشود! مخیله! اینها، تازه وقتی همه دست به دست هم داده اند تا سنا رهبری قابل قبولی جور کنند، اینطور کار میکنند. این هم زن در موسسات اجتماعی و سازمانهای سیاسی در کنار مردان، هم سطح و با ما فوق آنان کار میکنند و تا بحال کسی با چنین استدلال چندش آوری به سراغشان نرفته بود. اما "فعلیت یافتن عیار ترکیب نوین رهبری" - هر معنایی که این قلنبه گوئی بی محتوی قرار داشته باشد چه ربطی با "زوجیت و محرمیت" دارد؟ مگر این "عیار ترکیب رهبری نوین" قرار است چگونه تصمیماتی بگیرد، قرار است چه چیز را رهبری کند، چرا باید برای رای دادن روی تاکتیک ها و سیاستها و اقدامات تشکیلاتی در یک کمیته رهبری با سایر اعضای آن ازدواج کرد؟! اگر مجاهدین هنوز یک سازمان سیاسی است، این حکم شگفت آور دیگر از کجا آمده است؟ این همه سازمان سیاسی، بسا کمیته های متشکل از زن و مرد دارند کار میکنند و تا به حال به چنین مشکلی برخورد نکرده اند. چرا فقط فرقه اینها، مکتب اینها و سازمان اینهاست که تا به دو پدیده

مرد و زن در یک واحد زمان و مکان فکر میکنند یا "محرمیت و زوجیت" می افتد؟ دفتر سیاسی خود از رسم شدن این سنت در سطوح دیگر سازمان به هراس می افتد و برای جلوگیری از آن به ۱۴ قرن قبل بازمیگردد. بیانیه هندا میدهد: "یک چنین یگانگی تشکیلاتی و خانوادگی البته فقط و فقط در رهبری سازمان موضوعیت دارد و لذا مطلقاً در هیچ نقطه دیگر سلسله مراتب سازمانی قابل الگو برداری نبوده و نیست". چرا؟ بیانیه پای سنت محمدی را به میان میکشد: "دفتر سیاسی با الهام از آیات قرآنی درباره ازدواج بها میر اکرم با همسر پر خوانده اش که در کلام الله مجید حقاً تبلیغ یکی از خبیرترین رسالت های خدایی توصیف شده است، پذیرش ازدواج با مریم را بنا به حرکتی "فرا تراز" حمله از جانب مسعود ارزیابی نمود و آنرا بنا به اوج کیفی جدیدی بر فراز تمامی حمله های تاریخ مجاهدین... دانست". بنا بر این همه نمیتوانند به صرف "همدیگی" در سطوح دیگر سازمان پای "زوجیت و محرمیت" را به میان بکشند. این وظیفه خبیر و در رسالت خدائی مشمول اول سازمان است! کاریکاتورهای جمهوری اسلامی خمینی - گیلانی در اورسواز پاریس. عاقبت عبرت انگیزا پوزیسون مذهبی

تنها کمونیستها مدافع پیگیر حقوق زنان اند!

ایران .

حتی نفس انتشار این بیانیه اهانته به شخصیت و خرد انسانها در جامعه امروز ایران است . هر جمله این بیانیه دریایی از عقب ماندگی، جهالت و ساده لوحی را بنمایش میگذارد . با همه اینها با بداین جزوه را گرفت و خواند و به دیگران نیز داد تا بخوانند . زیرا این از هر مقاله مستدل سیاسی درباره مجاهدین و عاقبت رقت آورشان گویا تر و افشاگرانه تر است .

*

اشتباه لی

حزب رنجبران

قدر حزب رنجبران را باید دانست ، چه کسی دیگری میتواند در این کارزار سخت و خونین مبارزه طبقاتی، گام و بیگامه، بی آنکه قعد شوخی داشته باشد، لیخندی بر لب کمونیستها و انقلابیون بیاورد . بیانیه کنگره دوم این حزب (۶۳ مهر) را بخوانید تا منظور ما را متوجه شوید . این کنگره سندی تحت عنوان " خطاها و اشتباهات " حزب به تصویب رسانده است که در واقع بیوگرافی مشخص حزب رنجبران از همان بدو تا سس، یعنی کنگره اول در سال ۵۸ تا امروز است . گوش کنید :

" کنگره دوم درباره خطاها و اشتباهات یاد آورد "

بررسی تزه های کنگره اول (دی ماه ۱۳۵۸) و عملکرد با زده ماهه متعاقب آن نشان میدهد که انحراف عمده، انحراف روبریونستی یعنی روندی راست و بورژوازی در حزب بوده است . (کنگره یک حزب روبریونست را با به گذاری کرده ، معلوم نیست چرا حضرات هنوز ادامه میدهند)

تظا هر تئوریک - سیاسی این انحراف بقرا رزیراست :
- کم بها دادن (!) به مبارزه طبقاتی درون جامعه و عمده کردن مبارزه ضد امپریالیستی ،
- پیروی از سیاست همگرایی طبقاتی ، تاکید یکجانبه روی وحدت با بورژوازی ملی و نادیده گرفتن جنبه ارتجاعی ،
- مذکمونستی و ضد مکرآتیک آن (!)

- فائز تراشی در روند انقلاب دمکراتیک نوین و واگذاری رهبری انقلاب در این فاز به خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط و از این طریق نفسی مبارزه پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق (!) اینها تازه اشکالات و خطاها و اشتباهات " تئوریک حضرات است . اما وقتی حزب این تئوری ها را در عمل به کار میبندد ، یکسره از آغوش ظهیر نژاد و صیاد شیرازی سر در می آورد ، حزب رنجبران شمارش " خطا های " خود را چنین ادامه میدهد :

" پشتیبانی از نیروهای مسلح طبقات حاکم (!) تشویق آنها

به نوسازی و بسط و گسترش آنها ، بجای (!) تبلیغ ضرورت تسلیم طبقه کارگر و ستوده های زحمتکش ، داشتن خیال واهی نسبت به دمکراسی بورژوازی و عدم تدارک جدی برای مقابله مسلحانه و قهرآمیز با دشمنان طبقاتی پرولتاریا ، - کنار گذاشتن موضع اصولی پشتیبانی از حق ملیتهای تحت ستم ایران در تعیین سرنوشت خود تا حد جدایی و تشکیل دولت مستقل خود ، به بهانه " خطر دوا بر قدرت و عمال آنها و در پیش گرفتن سیاست پشتیبانی از بورژوازی شوونیست حاکم که به سرکوب خلقهای تحت ستم دست زده بود (!) "

چه " خطاها و اشتباهات " قابل اغماض ! هر یک عدد اینها کافی است تا یک بین العلیل کارگری را منحل کند و جنبش کارگری را ۵۰ سال به عقب بکشد . حزب رنجبران به ما دگی میگوید که در صحنه مبارزه طبقاتی ، در نتیجه یک اشتباه " لسی " ، بجای پرولتاریا جانب بورژوازی را گرفته است ! اما حضرات پوست کلفت اند و دست از سر مارکسیسم و مارکسیستها برنمیعدارند . بیانیه ادامه میدهد :

" در مورد علل ایدئولوژیک - تئوریک بروز خطاها و اشتباهات کنگره روی دو نکته اساسی زیر تاکید کرد :

- کم بها دادن به مبارزه طبقاتی (!) تبلیغ سازش طبقاتی ، در این رابطه کم بها دادن به

پرولتاریا و نیروهای وابسته به آن و پرپها، دادن به قدرت بورژوازی (!) - دنباله روی از توده ها و ارائه نکردن حزب بعنوان بدیل پیشرو (!)

کنگره تاثیر "تثوری سه جهان" را در بورژوازیین خطاها و اشتباهات چنین ارزیابی کرد: تحت تاثیر "تثوری سه جهان" در سطح داخلی تضادهای طبقاتی جامعه را درست ارزیابی نمی کردیم و بجای مبارزه با مرتجعین جامعه و سرنگون کردن آنها به آنان بعنوان دوست انقلاب برخورد نمودیم (!) کنگره اعلام کرد تا جمع بندی و نتیجه گیری کامل از بحثهای درون حزبی در مورد "تثوری سه جهان" که باید حداکثر تا یکسال آینده صورت گیرد و بر اساس آن موضع حزب صریح نسبت به این "تثوری" مشخص شود، حزب از آن دفاع نمی کند و رفقای حزبی نمیتوانند نظرات خود را له یا علیه آن در داخل و خارج حزب بیان دارند. پس این دکان تا یکسال دیگر

برای جمع بندی بحث "تثوری سه جهان" هنوز باز است. بنظر ما (که از همان ابتدا ما هیت حزب رنجبران را به کارگران ایران توضیح دادیم) این هم یک "خطا" و اشتباه "دیگراست، که از کم بها دادن" به عقل سلیم کارگران و

انقلابیون و "پرپها دادن" قابلیت عوام فریبی حزب نتیجه میشود. این راه حل مسئله نیست. خودتان را منحل اعلام کنید، این بهترین خدمتی است که میتوانید به انقلاب بکنید.

*

باز هم دوباره :

راه کارگر و آوارگان افغانی

نشریه "راه کارگر شماره ۶ نوشته ای در پاسخ به مقاله "راه کارگر و مهاجرین افغانی" کمونیست شماره ۹، به چاپ رسانده که ظاهراً قرار است نقش یک "تصحیح و پوزش" را بازی کند. (این مقاله عیناً در ریگای کریگسار شماره ۱۴، ارگان کمیته کردستان این سازمان نقل شده است). "راه کارگر" ارگان مرکزی این سازمان، به ما پرخاش می کند که گویا از روی "هیستری ضد ثوری" مان "اشتباه" کوچکی را پیش از حد بزرگ کرده ایم. بقول ارگان مرکزی "رفقای تهران و قزوین" راه کارگر اشتباه کرده اند چنان موضعی را در برابر افغانی ها گرفته اند و ظاهراً در یک تماس با

خود این واحدها این موضع گیری مورد انتقاد قرار گرفته و به آنها تذکر داده شده است که ثوونیست نباشند. آنها هم پذیرفته اند و مسئله به خیر و خوشی تمام شده است. راه کارگر سپس ادا می دهد: "همچنین در شماره یک راه کارگر (فروردین ۶۲) ضمن نقل خبریاد شده از نیک کارگران واحد قزوین، یادآوری شده که ... هم اکنون صدها هزار افغانی آواره که قریباً نیا ن جنگ داخلی افغانستان هستند بر اثر فریب و جنگ داخلی از میهن شان آواره گشته اند، در میهن ما بسر میبرند ... مردم ما با بدنه از موضع ثوونیست، بلکه ما با بغا طری رهایی زحمتکشان افغانی از دمی که ما میراث لیم آمریکا و مرتجعین افغانی و حکومت اسلامی برای آنها گذاشته اند. خواهان بازگشت این زحمتکشان به میهن شان و برای مبارزه علیه نیروهای مرتجع و بغا طریک افغانستان دمکراتیک باشند" ...

اما توجه به این یادآوری برای حضرات (یعنی نشریه کمونیست) صرف نداشت است. اما مشکل راه کارگر این است که این یادآوری ارگان مرکزی "درواقع عذر بدتر از گناه است. ارگان مرکزی تنها دارد به جوانهای خام و بی تجربه، واحد قزوین راه و چاه ظریف تر سخن گفتن را می آموزد، و گرنه موضع هردو یکی است. از قرار معلوم بحث بر سر اینست که مردم

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

ما از چه موضعی "باید" خواهان بازگرداندن "اجباری افغانی ها به" میهن شان "باشند. از موضع ثووبینیستی؟ خدا نکند! بلکه از این موضع که این مردم آواره برونند در کشور خودشان مبارزه کنند! راه کارگر میتواند از هواداران آواره خودش در پاکستان یا فرانسه بپرسد که اگر فردا جماعتی با همان روح و الای انترناسیونالیستی ارگان مرکزی، جلوی کاخ ضیاء الحق و با میترا جمع شوند و خواهان بازگرداندن آوارگان ایرانی به "میهن شان" بشوند (صد البته نه از موضع ثووبینیستی)، بلکه برای اینکه اینها برونند در کشور خودشان مبارزه کنند!)، چه احساسی به آنها دست خواهد داد، انزجار؟، نام این جماعت را چه خواهند گذاشت، فاشیست؟ یا هم چیزی جز این احساس و این لقب را در برابر مقاله، مربوطه، پیک کارگران و امروز در برابر خود ارگان مرکزی بیان نکرده ایم و نمیکنیم. فراموش نکنید، فحش چیزی است که در مورد موصوف صدق **نکند**، بیان و توصیف علمی یک واقعیت زنده، دشنام نیست. نکات دیگری نیز در این "تصحیح و پوزش" راه کارگر هست. از جمله اینکه گفته "ما مبنی بر اینکه در مطالبات کارگران نشانی از ملیت کسانی که باید از آن بهره مند شوند (بومی یا مهاجر) وجود ندارد، فقط با یک عبارت کلاه مخملی ما بانه "بر منکرش لعنت!" بدرقه میشویم که بالاخره معلوم نمیشود جناب راه کارگر با این گفته موافق

است یا مخالف! یا در برابر این گفته؛ ما که کارگران ایران باید در قبال کارگران مهاجر افغانی همان نقش سازماندهنده و آگاهرانه ای را ایفا کنند که کارگران روسیه در آغز قبرن در برابر کارگران مهاجر ایرانی انجام دادند، ما فقط با این "زدیبه" حکیمانانه و خبیلی "غیرهیستریک" مواجه میشویم که "آقرین به این ثوروشعورا انترناسیونالیستی!" ولابد غایت انترناسیونالیسم اینست که هواداران راه کارگر، البته نه از موضع ثووبینیستی و "کا ملامستقل از جمهوری اسلامی، افغانی ها را بارکامیون کنند و آنطرف مرز تحویل پاسگاههای "دولت انقلابی افغانستان" بدهند.

راه کارگر در حاشیه تلویحاً موضع حمایت آشکار خود از دولت افغانستان را هم در انتقاد از خود رندانه اش تعدیل میکند و اعلام میدارد این حکومت مطلوب راه کارگر نیست. راه کارگر در مقابل علیه "پول بوتیسم" آتی منشا هدا میدهد. او میکوشد، تنها درست مانند یک عوامفریب بورژوا لیبرال و بورژوا سلطنت طلب کامیوج راه کمونیسم و کمونیست ها بچسباند. این ممکن است زیر دل تجار "ملی" میهن عزیز را که رگر خالی کند، اما بعید است سرسوزنی از طرف هیچ انسانی که حداقلی درباره کمونیسم و حزب کمونیست بدانند جدی گرفته شود. بهر رو "پول بوتیسم" ما یک فرضیه، راه کارگراست، اما دفاع

راه کارگران "دولت انقلابی افغانستان" نقل قول مستقیم از اسناد این سازمان بود. آرشو کمونیست تکمیل است و ما آماده ایم تا هر کس بخواهد یک فتوکپی از نشریه "پیک کارگران" مزبور را مجاناً برایش ارسال کنیم.

و بالاخره راه کارگر به خیال خود نمونه ای هم از نقض انترناسیونالیسم توسط ما رو میکند. به روایت ارگان مرکزی سه نفر از فعالین اعزامی راه کارگران تهران به کردستان حین پیشروی نیروهای جمهوری اسلامی در یکی از مناطق روستایی با واحدی از پیشمرگان مارویرو میشوند و درخواست پناه و کمک میکنند، و بنا بر ادعای راه کارگر، ما بعد از مدتی آواره کردن آنها، در منطقه "خطر رها" میمانیم. راه کارگر سپس فریاد میزند: "ما در مورد انترناسیونالیسم حضرات هیچ توهمی نداریم، بنا بر این میگوئیم از زانی خودتان باد". اولاً بغرض اینکه این ماجرا صحت میداشت، با زهم ما ربط آنرا به انترناسیونالیسم درک نمی کردیم (نا بد اینکه سه "فارس" از عده ای "کرد" کمک خواسته اند مسئله را به انترناسیونالیسم مربوط میکند!) ثانیاً، این مسئله صحت ندارد. این روش ما در کردستان نیست، و این را هر کسی که کوچکترین تماسی با واحدها و مقرهای مادر کردستان داشته باشد بخوبی دریافته است. از این رورفتاری ما در کومه له حضوراً از کمیته کردستان راه کارگر توضیح خواستند

با کمونیست
و صدای حزب کمونیست ایران
مکاتبه کنید

آدرسهای مستقیم
هیأت تحریریه

B. M BOX 655
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

B. M BOX 224
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

کمونیست
با کتابت

ما هانه منتشر میشود
سردبیر :
منصور حکمت

کارگران جهان متحد شوید!

از سوی سازمان
گردستان حزب
کمونیست ایران
منتشر شده است :

پیشرو

ارگان سازمان گردستان حزب کمونیست ایران

شماره اول - شماره ۱ - ۱۳۳۲

۵۰ ریال

تاریخچه: این نشریه در شهریور ماه ۱۳۳۲ در تهران به چاپ رسید. هدف از انتشار آن، آشنایی بیشتر کارگران و جوانان با اهداف و برنامه‌های حزب کمونیست ایران و همچنین بیان مواضع و نظرات این حزب در زمینه‌های مختلف است. این نشریه به صورت ماهانه منتشر می‌گردد.

تحریریه: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰، پ. م. ۱۰۰

پخش: در تهران و سایر شهرهای ایران از طریق مراکز پخش و در خارج از کشور از طریق مراکز پخش بین‌المللی.

تذکرات: این نشریه به صورت رایگان توزیع می‌گردد. برای دریافت آن، لطفاً به آدرس تحریریه یا مراکز پخش مراجعه کنید.

تاریخچه: این نشریه در شهریور ماه ۱۳۳۲ در تهران به چاپ رسید. هدف از انتشار آن، آشنایی بیشتر کارگران و جوانان با اهداف و برنامه‌های حزب کمونیست ایران و همچنین بیان مواضع و نظرات این حزب در زمینه‌های مختلف است. این نشریه به صورت ماهانه منتشر می‌گردد.

تحریریه: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰، پ. م. ۱۰۰

پخش: در تهران و سایر شهرهای ایران از طریق مراکز پخش و در خارج از کشور از طریق مراکز پخش بین‌المللی.

تذکرات: این نشریه به صورت رایگان توزیع می‌گردد. برای دریافت آن، لطفاً به آدرس تحریریه یا مراکز پخش مراجعه کنید.

کارگران جهان متحد شوید!

و در پاسخ، کمیته گردستان راه کارگرشفاها از چنین واقعهای اظهار بی اطلاعی میکند! معلوم نیست کسی که تصمیم به تجدید چاپ مقاله ارگان مرکزی می‌گیرد چرا تا این حد استقلال شخصیت و پرسنل سیاسی ندارد که دوخط هم بعنوان توضیح کمیته گردستان به این ستاروی خیالی مرکزیت خود اضافه کند. معلوم نیست مرکزیت چگونه چنین داستانی را از خود درآورده است، و بالاخره معلوم نیست (با درواقع خوب هم معلوم است) که این چهنوع مرکزیت و چه سنت تشکیلاتی ای است که بسا روشن شدن مواضع اپورتونیستی سازمان، بار مسئله را بردوش واحد از همه جایی غیر قزوين خراب میکند و از قول کمیته گردستان خود شکواشیه می‌نویسد!



رفقای هوادار:

- با حزب ارتباط برقرار کنید.
- به حزب کمک مالی بوسانید.
- برای حزب خبرنگاری کنید.
- حزب کمونیست را وسیعاً بشناسانید و نفوذ آنرا در میان مردم گسترش دهید.
- به فراخوانها و رهنمودهای عمومی نشریات و رادپوی حزب عمل کنید.
- فعالیت و عملکرد خود را منظماً به حزب گزارش دهید.

مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم!

کمیته

وعدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

اخبار، گزارشات و نظرات خود را
از هر طریقی که مناسب میدانید به
نشانی های زیر برای ما بفرستید:
- آدرس انگلستان

BM. BOX 3123
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

- آدرس آلمان

POSTFACH 501142
5000 KÖLN 50
W.GERMANY

- آدرس ایتالیا

SH.1
C.P. 1064
10100 TORINO
ITALY

E.M.
C.P. 1427 SUCC7
FIRENZE
ITALY

ALI KARIMI - آدرس سوئد
FREJGAT 8-B 138
114 12 STOCKHOLM
SWEDEN

لازم است از نوشتن اطلاعاتی که
میتواند باعث شناسایی افراد و یا
اماکن آنها از طرف پلیس شود، در
نامه ها و روی پاکت ها خودداری
کنید. همچنین به تر است برای
اطمینان بیشتر از رسیدن نامه ها
بدست ما، از هر نامه حداقل دو
نسخه بطور جداگانه ارسال کنید.



صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر
ساعات پخش: شنبه تا ۵شنبه: ۹ بعد از ظهر و ۶،۴۵ صبح
جمعه ها: ۸ صبح و ۹ بعد از ظهر

طول موجها و ساعات پخش صدای حزب کمونیست ایران
را به اطلاع همه برسانید.



صدای انقلاب ایران

طول موجهای:
۷۵ متر و ۶۵ متر

ساعات پخش: بعد از ظهر: ۱۲،۴۵ تا ۱۰،۳۰ بزبان کردی
۱،۳۰ تا ۲ بزبان فارسی
عصر: ۶ تا ۶،۴۵ بزبان کردی
۶،۴۵ تا ۷،۱۵ بزبان فارسی

در صورتی که با فعالین حزب ارتباط مستقیم
ندارید، میتوانید کمکهای مالی خود را به حساب
بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از
رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال
نمائید. (اندیشه)

ANDEESHEH
C/A 23233257
NATIONAL WESTMINSTER BANK
75 SHAFTSBURY AVENUE
LONDON W1V8AT
ENGLAND

زنده باد سوسیالیسم!